

گفتگوی با چین بی نمر و باید التیمت پیش نمود
جالب نظر است

دولت چین چنان معتاد به التیمت از وحشیان
خارج است که اظهارات تهدید آمیز روس را در
خصوص تصرف نمودن حصه از ترکستان چینش
حقیقه نموده، ولی این تهدیدات را نباید سهل شمرد
به این سبب روس در کار انجام دادن معاهده است
با آلمان که مداخلات بران را برطرف کند و چین
را از يك اسلحه کاری خود محروم بدارد (قوة
که و میدارد يك دشمنی را مقابل دشمن دیگر
در سرحدات روس جابک و جدالی نخواهد بود
و کان برق زدن اسلحه به ناگهان در دروازه
یکن عبود) این اول دفعه خواهد بود، در
تاریخ جدید که باید چین مشکلات خود را تنها
حقیقه نماید و ملتت خطرانی که در پیش دارد
و میل خود را بجهت معاهده ظاهر ساخته

تفصیلی که نامت این نزاع شده هم واضح است،
مدت يك معاهده مهی که فیما بین روس و چین شده
در ماه آگست امسال ختم میشود، دولت روس
اصرار دارد که آن معاهده را تجدید نماید و دولت
چین میل به تجدید آن ندارد، درین معاهده که در
سال ۱۸۸۱ بسته آمد، داده شده بدولت روس
امتیازات مهم تجارت و قونسلات در ترکستان و
خنگولیا، و سبب این معاهده این شد که در سال
۱۸۷۰ در غربی چین و آسیای وسطی مسلمانان
بلوای عظیمی کردند، چنانچه خوف برهم خوردن
سلطنت امپراطوری چین میرفت، لشکری تحت فرمان
جنرال توتنک تنگ به مقابله با عیان حرکت کرد
چون آذوقه و سورات بقدر کفایت نبود این
قشون بصورت جمیع زارع و جنگی تشکیل
شده بنوبت گاهی زراعت میکردند و گاهی میجنگیدند
این لشکر فلاح کار خود را انجام داد، طاعیان را
سرکوب نمود

این زد و خورد بطول انجامید، در بدو امر
بجهت چین خیلی مخوف بود چرا که هر طرف قشون
دولت شکست خورده طعمه شمشیر میشدند، خطه
اسرچنگ در ترکستان روس که متصل با سرحد
بلوایان بود احوال خود و سرایت بلوای در آنجا
میرفتند دولت روس عین خود گیری از بلوای

روسیه لشکر خود را از سرحد عبور و داخل
ترکستان چین نمود، در سال ۱۸۷۱ دولت روس
حدود (ای بی) و خطه زرخیز (کلداج) را بقوه
قشون در تصرف خود در آورد (کلداج بموجب
گفته جنرال سکرو باتنکن سنگر گاه محکمی است
طرف شرق و آمان میباشد دفاع و در سرحد
غربی روس و يك مترسی است بجهت چینی ها)
این تصرف روسها بلاشک بنظر مسلمانان یغی
عادلاهی بوده، چرا که اهالی ترکستان روس هم از
همان قوم و تیره مردمان ترکستان چین هستند، و
خیلی این انقلابات بآنها ماز واقع شده بود.

با وجود پروتست های یک مدت ۱۰ سال قشون
روس در خطه کلداج ماند بعد از گفتگوهای زیاد
معاهده بسته شد دولت روس قبول کرد بشرطی معین
قشون خود را از آنجا بردارد و دولت چین قبول کرد
در عوض بدست آوردن مملکت خود بدهد به روس
حقوق تجارت و قائم داشتن فونسلات در خک
(ای بی) (خنگولیا) و (منچوریا) و حق جهازوانی
در رودخانه های (آمور) (سنگاری) و (اوسوری)
این خواهشات بنظر خیلی غریب و بی انصافانه می آمد
ولی از ترس آن بود که اصلاح (آمور) و (اوسوری)
که بموجب گفته جنرال سکرو باتنکن ملو است از
رعایای روس، بر شور از قوم پوست زرد و در
سیربای شرقی نام و نشانی از روسها نماند

دولت چین در باب این معاهده سال ۱۸۸۱
همیشه ظاهر می ساخته بی میل خود را، حکومت
و رعایا هر دو مسئله خارجه ها را با چشم های
باز نگرانند، چینی ها میگویند روس همسایه
ماست در سرحد ترکستان، دوقی خانه ما شعله ور
بوده میسوخت خانه او هم از شرار آت در
خطر بود، روس بجهت خواوش کردن آتش
بمدد ما آمد، ولی وقتی که ما خود مان آتش را
خواوش کردیم همسایه ما اصرار کرد در قبضه
آوردن یکی از اماقهای آن را و گشت تا يك
قائده عمده حاصل نکنم بیرون نیروم، و در واقع
این مطلب چندانی حقیقت نیست، فقط روسیه
مملکتی نیست که بدون وعده داخل چین شده باشد
بجهت منافع همیشه که بلکه تمام دول یوروپ بنوبت
مدین آجایی گل آوردن می گرفته اند

بعد از جنگ روس و ژاپون چینی ها علیه مخالفت خود را با معاهده سال ۱۸۸۱ ظاهر ساختند حرف آنها این است که آن امتیازات بشرق دست و زور از آنها گرفته شده و آنها هیچ خیال تجدید آن را ندارند الا فشار و جبر . بمجرد اینکه فیما بین ژاپون و روس صلح شد حکومت یکی اقدامات دشمنانه و حقوق روسها در رودخانه (سنگاری) نمود. و عذر آنها این بود که در عهدنامه (پورتسمتیه) روسها ژاپون اطمینان دادند که حق مخصوصی در چین نخواهند داشت . و این بموجب (اجتهاد) یکی منسوخ میباید معاهده سال ۱۸۸۱ را . و این حق را روسها در معاهده پورتسمتیه بجهة خود محوط داشته اند. ولی روسها منکر این مطلب بوده باوجود مخالفت چینها حقوق و امتیازات خود را (سنگاری) باقی و برقرار میدانند

در ترکستان چین و منگولیا کار زیاد مشکل شده. این وصی را که دولت و اهالی اختیار نموده اند بسیار هوشیار و آگاه است. عادت اهالی پوروپ چین بوده که چینیان را بچشم حقارت دیده با آنها سلوک بجهت نگاه نماید. نه فقط آنها را به چشم حقارت و ست عسری میدیدند بلکه همیشه آنها را در حالت بغاوت و بر ضد حکومت میدانستند. ولی حالا رفته رفته میفهمند که اوضاع انارکیست در چین نیست و اهالی بی جبر از حقوق خود نیستند و فریب نمخورند و افراد ملت بی حقوق خود رده

روس این مطلب را در منگولیا و ترکستان چینی فهمیده . چینها عذری بجهة باطل نمودن عهدنامه سال ۱۸۸۱ نداشته مشغول اقدامات فعلی شدند. اولاً در سده محدود نمودن امتیازات تجارتی و قوسولی که به همسایه های خود داده بودند برآمده و اخیراً در کار بر طرف نمودن آنها آمدند و آن این طور بود که در حدود غربی سرحد مشغول تشکیل دادن جمعیت شدند و جمعیت بعض شهرها را از داخله ترکستان و منگولیا بدان حدود سوق نمودند. و طوایف چادر نشین و صحرائیان را از جامای داخله خود رانده و در طرف سرحد روس سکنی دادند و آنها را از دادن زمین و مواشی بجهة آبادی آن حدود جائیکه تا کنون تبار روسی محل بجهة دخل خود یافته بودند امیدوار ساختند

جهت تشکیل دادن این جمعیت در سرحدات واضح است و پیش این است که امتیازاتی که روسیه در سال ۱۸۸۱ تحصیل نموده عاقل و باطل سازد و آن معاهده را بیکار نموده بصورت کاغذ پاره در آورند. تبار روس از هر طرف حل خود موانع دیده و رعایای روس مقیمین ترکستان چین خود را محروم از آن حقوق فوق العاده در مملکت چین می بینند. این است باعث شکایت واقعی روس که منجر شده به فرستادن اتی میتم از سنت پترزبرگ. مادامی که اولیای امور دولت چین اقدامات فوری بجهة دفع شکایت روسها نکنند و یا بدی به معاهده سال ۱۸۸۱ نشود دولت روس دوباره بجهة تصرف نمودن خطه کلداج قشون خواهد فرستاد

چینها در تقصیری خود را درین امر ظاهر نموده عذر شان این است که دولت روس از حد خود بموجب عهدنامه تبارز نموده و (کیسیون) دست منگولیا بجهة تحقیقات راه آهن و تلگراف فرستاده و این ظاهر می سازد فتنه روس را در خاک چین در سنت پترزبرگ کانگای برین است که دولت روس بکدل شده بجهة تجدید معاهده سال ۱۸۸۱ خواه دولت چین را خوش آید یا خوش نیاید. ضمناً دولت چین راضی شده بطوری فیصله این امر را بجاید و ظاهر ساخته است دلتنگی خود را و نگرانی از این اتحاد. ما حواصیم دید در ماه آگست آینده که رد با یکی است یا سنت پترزبرگ

«نگارنده موقتی از بوشهر می نویسد»

مطر بر اینکه جناب دریایی حکمران خلیج ناحقاه شرحی در جریده مظفری رسماً نگاشته لازم شد که عین آن را فرستاده و جواب او را داده باشیم. ممنی است که روزنامه جبل المتین راست برای تبیه دوج فرماید و هو هذا

«رقیمه حکومت جبله بنادر»

مدبر محترم اداره مظفری دام تأییدانه. شرحی که در خصوص عمل مالیاتی و استنهادات و مکاتباتیکه از محترمین اهالی بندر لنگه در شماره این هفته مظفری مندرج داشته اند دیدم با اینکه رسم من نبوده که گاهی نیک و بدیها که در بارام می نویسد بجهت یا ترسید بکنم. چرا که از این است

باعتراض و جعلیات قدر مطبوعات خود را از میان برده. ولی مختصری بجهت توضیح برای مزید اطلاعات خودتان مینویسم. از اینکه اهالی بندرانگه جریده حفترئی را لسان گویای خود ملت بادر دانستند این مطلب قوی است که جمله کی برآند - واولاً اینکه خواسته اند که تصدیق و تکذیب هر خبری از جراید هور دست راجع به شما است. این مطلب را من میدام برای هیچیک از ادارات جراید و ارباب معارف امروزی وطن ما میسر نیست. و معلوم است که این را هم محض اعتراضات بخودتان بوده که نوشته اید من هم یکی راضی بودم.

چون محمداً و الله برد خدا و وجدان خودم و کسانی که اهل ادبند از ارباب اطلاع از دور و نزدیک خودم را شرمند و منفعل میدانم و تا بحال بوطن و دولت و ملت خودم خیانت نکرده ام. نمیگویم خدمت کرده ام، چرا که عدالتخانه اداره تحقیق و تقنیش هنوز نداریم که حق و ماطل از هم ممتاز شود. و قوه نداریم که خدمت و خیانت را سزا و جزا بدهد. و چون در تمام این مدت مبادی که من در بناه اقامت دارم به از کسی دیناری جریمه گرفته ام نه ظلم و تعدی نکسی کرده ام. تا امروز هم به اهالی عموماً بلطف و رافت سلوک نموده ام که اغلب دیده اند. هر کس هم هر نسبتی من میدهد چون منتقد بمکافات دمری و معاد و مجازات خدائی هستم و اگذار بقادر منتقم کرده ام. نهایت هم مشعوف هستم که هر هفته از بعضی آقایان معارف و ارباب معارف فحاشیها و تمسها و افتراها مینوم و چون میدانم که بالره مروط من نیست و نجشی ندارم، و خدا و بسیاری از خلق منصف میدانند که من منزله از این آایشات بوده و هستم. لذا هیچ راضی نیستم نودید آنچه را بمن نسبت میدهند. و الا نایت است که مدیران روزنامه که فرسنگها از مرکز حکومت بنادر دور است و حیات قدسیه اش از کار و تحمل زحمتی در خدمات بوعبه واضح است البته شخصاً مفروض نیست. البته تمام متمش مصروف باصلاحات مملکت است. نهایت خیرنگاران آنهاست که هر یک برضی قلم بر میدارند و باعث آودگی صنجات جراید علیه میشوند که امروز راه مائی جز آن نداریم.

اینگونه اشخاص در هر عصر و هر زمانی بوده اند و قصدی جز انجام خیالات شخصیه خود ندارند. و میخواهند اعمال غرض نمایند که آب گل آلوده شود و طمی بگیرند. بر میدارند نسبت هر که کار کنان و فدایان دولت و ملت اند نسبتهای میدهند که البته خودتان میدانید. و عقیده من این است که در مایوسی هر وطنخواهی اینست که کارکنان خارجه اند. اینانند که قیصریه را بدستمالی آتش میزنند و الا خدا شاهد است که من از این حکومت بیزارم. بکرات التماس تحقیق و تقنیش در سبتهای که بمن داده و میدهند نموده ام که یکی از آنچه را که بمن می بندند نایت کنند و اول دفعه مرا بمجازات استبدادی برسانند قانونی. که هنوز قانون مجازات را بدست حکام هم نداده اند. و خدا را شاهد میگیرم که اگر کسی پیدا شود قروضی که دارم و تقریباً نزدیک ده هزار تومان است مقبل شود که از مایات لا وصولی بگیرد و پردازد قووی از بوشهر حرکت میسکردم. و از طرف دیگر مرا مستخدم خارجه میخواهند. آیا اطلاع دارید که تا امروز چگونه و بجهت فلاکت و بدبختی من از سهاله جوئیهای هر کس جلوگیری کرده ام. آیا خبر از دستهای داخلی و خارجی دارید که چگونه هر روز در تمام بنادر مته انگیزی می نمایند؟ آیا با اینکه در تمام نامرو حکومت بنادر بکنفر قشون ساخلوی بست. دو عراد توپ هم که بود فارس بردید. خبر دارید بجهت فلاسکت تدارک تنگی برای این صفحه وسیعه از چهار و مینات و جاشک و سبابان و عباسی و توابع و لنگه و معافات تا مضافات بوشهر شده. آیا کسی میدانند که چند ماه است حقوق تنگیچیان نرسیده و خودشان محض نرسیدن مواجب زانی که دارند در هر جا مباشر شرارت با بدنامی میشوند.

مطلب دیگر اینکه اهالی ایجا در این چند سال چه قدر تمللا کردند و امان مرا بریدند. بجهت تشکیل ادارات قانونی. اول انجمن ولایی است که چندین فقره منتقد شد. چه قدرها خرج کردم و ود اهل بلد هم نداشتند بنای دسته بندی گذاشتند و آوا هم زدند. کجای کتلیجه مایسانی است که حقوق برای انجمنیان یا ادارات قانونی از مالیه و نظریه و عدلیه و باده و غیره و غیره منظره داشته

اند ، و انگلی باید مأمورین عدلیه و نظمی و
 بلدی و غیره از طهران بیاید یا حاکم هر محل خود
 میتواند معین نماید ، در صورتیکه حتی میبایست
 معاون حکومت را هم از مراکز بفرستند و با آنهم
 التماس ها و الحاحها بفرستند چه تصویری بن است ،
 از یکطرف مثل اینکه از دسته های هر طرف
 فشار می آورند که ادارات قانونی میخواهیم ، غیر
 از تفلاهای که در تشکیل انجمنهای متوالیه ولایتی
 نمودم ، سکیت که نداند بکرات و مراتب خواستم
 انجمن عدلیه موقتی دایر میکنند ، سر ریاست آن
 قیامین خود مردم نفاق شد و اقدام نکردند ،
 سپس کیت که نداند که این انجمن بلدی بجه
 صراحت و اشکالی تشکیل شده آنهم از روی صحت
 که همه آرزو میکردند که کاش اینطور انتخاب صحیح
 هم بجه انجمن ولایتی میشد ، بسم الله به بینید همان
 منتخبین امروزه جهامیکند و جهامیکوبند ، و غیر
 از حرفهای لایشر از اقدامات ردیاده و توهین
 بخود شان بجای است که نمیکند .

با اینکه من مأمور بتدارک نظمی و بلدی
 نبودم معینا محض رفع حرفهای همین چند نفر
 رجاله و اوباش که منجات جراید ملیه را آلت
 اجرای اغراض خبیثه و رزیه خود قرار دادند
 تشکیل نظمیه دادم ، تا ضمناً از طهران هم کسی را
 برای این اداره فرستادند ، با اینکه میدانستم بلدیت
 ندارند ، و عمده شرط این کار این است که این
 چنین آدمی که بریاست نظمیه می آید غیر از بلدیت
 محلی افراد اهالی را هم از وضع و شریف نجیب
 و شرور اعلی و ادنی کوچک و بزرگ را بشناسد ،
 معینا با اینکه یکدینار مخارج این اداره را در
 ابوابجمعی من از مرکز منظور نداشته اند فوری
 تسلیم کردم و تا امروز هم همانطور که حقوق
 مراکس را بقرض و قوله داده ام ایشانرا هم تا
 یکدرجه نگاه داری کرده ام ،

بسم الله به بینید چه آنتی در شهر افروخته شده
 که منجمه از اهل مجلس استنطاق روز سه شنبه ۲۱
 صر در خصوص مرانکین شلیک تیربخانه حاجی ملا احمد
 منشی کون بالیوزگری با حضور کارگذاری و مأمور
 مالیه و ویس قونسل انگلیس و مأمور تلگراف
 و غیره خود شا حاضر بودند و از اراکات هم

بخوبی و اقبید ، حال باین فلاکت و بدبختی که
 امروز گذراندم با استثنای بیای و آنهم نسبت
 ملی ارباب جراید چه سری در عدم قبول
 استعدای من است نمیدانم ، در صورتیکه خدا و
 بسیاری از ارباب الصاف و وحدان میدانند که
 خسته و ونجور شده ام قسمی که اگر اوایای امور
 بزودی جلوگیری نکنند مجبورم بخیر حرکت کنم
 اگرچه اظهار و جواب این گونه مطالب که
 اصلش نامربوط و مربوط بقرض و عمل به نیت
 و افتزای صرف است شایسته نیست حیف وقت
 است که در رد این گونه جعلیات صرف شود ،
 ولی ضرر ندارد بجه آگاهی منصفین دنیا چند فقره
 تهنیتها را که مراکس بمن بستند شرح دم تا باقی
 آنچه را که مراکس بمن نسبت داده و میدهند دستگیر
 عالمیان بشود ، و دیگران بدانند محض اینگونه
 جعلیات بکلی قدر و قیمت جراید ملیه از میان
 رفته است .

یکی از خریدندگان مرا وطن فروش ، و
 دیگری رحیم خان جنونی وسیم نوکر خارجه
 مینویسند ، الحاق هادیان و راه نمایان و مریمان
 ملت که آقایان اربابان جرایدند و در انظار مردم
 هم همه بیفرض هستند ، البته مطلبی را بدون دلیل
 منطقی از کسی قبول نمیکند و انفسار نمیدهند ،
 ولی محل تاسف است که تاکنون جز صرف نیت
 و اجرای غرض یک دلیل ناقص هم در دست
 نداشته اند ، و با این حال خودشان را آلت
 اجرای اغراض دیگران کرده اند ، که بعضیها تا
 چندی قبل که حساب دوکار نبود و از صدر تانعال
 از شاه و وزیر و حاکم و عامل و ضابط و غیره
 از دیگران میگرفتند و غیرالحق به بعضیها هم
 میدادند ، گاهی هم از اینطرف دخلی میبردند حال
 مدتی است که نمیبرند و بهمین دلیل من و دیگران
 که سابقاً وطن خواه بودیم حالا وطن فروش شده ایم ،
 مثلاً - خود ارباب جراید فریاد میزنند که حضرات
 خارجه در صدر بهانه جوئی هستند ، با این حال
 حالیه بنادر که استعدای ندارد بعضی اوقات گنده
 دزدی میشود ، و حضرات خارجه اگر بیج تومان
 در منزلشان دزدی شده باشد پنجاه تومان ضرورت
 میدهند و حتی میخواهند در صورتیکه نیت است

کہ غالباً دزد از نوکرهای خودشان است که
معلوم است در خود مرکز و پایتخت طهران
بزرگتر رجال ما نمیتوانند بگویند نوکران را
بفرستد استطاق شود. و هرچه هم صورت دادند
میشوایند. و حال این صنعت نسبت بمركز و
مركزیان معلوم است. چون من تا بحال راه هائے
آهارا بضرر خودم مسدود کرده ام نوکر خارجه
هستم، ولی اگر اعتدای نمیکردم صرفه خودم را
منظور مینداختم تا راه ایراد و هائے آنها مفتوح
باشد، و از این بولی که قرض کرده و عرامت
داده ام چیزی از آرا بهلان یاوه گوی میدادم
معلوم بود که مثل سایر وطن فروشان وطن پرست
می شدم یا نه، ولی خیر تا بحال ناداره مقدورم
نگذاشته ام راه هائے خارجه ما مار باشد. هرکس
چه خارجه میخواهد بگوید.

چنانچه در مورد قورخانه دولتی يك خرید
دیگر مینویسد که در ایکی در صد فروش عمارات
دولتی برآمده. و بدستگیری مسودالمانت میخواهد
قورخانه را ببرد و درحالی که اتفاقاً این بلامر خرید
بگار خودش از اهل بوشهر است و وضع این جاها را
دیدم، و چون این ایام حرق تارخ درکار بست و
ارباب حرابت مجبور عرض کردن از بدیدید، و
اتفاقاً میخواهد در عمارات از هم دیگر او بامد حاشیه
باین متن افزوده و در طی مندرجات مرا هم تهدید
مینماید که مقصود اسلینش را همان مطلب واضح داشته
تمام امالی این جا میداند که جناب حاج سید
آقای طبیب مشهور بحافظ الصبحه که وضع حالتش
و کارش ما زیاد مردم ناهت است در جدیدی قبل
حکمی از شاه نامهای مشرف السلطه که صدر اعظم
بود آورد که مورخه را برد، و شرح این
مطلب کتابی جداگانه لازم دارد، مثل اینکه بسیاری
از املاک دولتی را بسیاری از وطن پرستان
امروزی همین لسانب الحدیل بخرج کردن قابل
بولی نام بیشکی، و داشتن آدی پای کار در
طهران روند و مالک شدند. پس از وصول حکم
هرکس محالی من بود فوری تسلیم میکرد، ضمناً
هم بعضیها بجهت و دن باقی اراضی و املاک بلند
شدند و تلکرافات بطهران بودند و حکمها در همان
بهم آوردند و بامر تسلیم نکردم، تا این ایام که

دیده شد باز همان حکایت تیره بیان است، بسیاری
خرج تلکرافات بطهران کردم و املاک مغروبه یا
آباد و آنچه که هست توضیحات دادم، و ضمناً
بجهت اینکه بجهت کسی ماها بند شود و چنین روزی
مال دولت و ملت مثل سابق بتاراج نرود، از شما
خواهش کردم که برای سفیدت مطلب فروش سرماز
خانه و قور خانه و طویله ها را در خرید اعلان
کنید، اولاً خریدار به بجهت تومانی از صدت تجار
محترم من بود تا حالا که به ۷۰۰ تومانی رسیدم.
و چون من مالک يك و حب رمی یا ملک با خانه
نستم بخواستم حالا هم مالک باشم، و اگر میخواستم
همان حکم حافظ الصبحه را بهایت بستم تومانی
ببخریدم و از او من منتقل میشد، احدی هم حق
چون و چرا نداشت - ولی چون در این باب
این طور خدمت کردم، امروز بایست باین نسبت
منم شوم، در حالی که حیات های حاشیه که
مکتوف است باید مستور باشد و علت عمده این
نسبت ها من بست مگر از محدودی که همه را
می شناسم، و میتوانید از این مثل دریات مطلب
را بدید، که زرگان گفته اند اگر بخواهی کسی
را با خودت دشمن کنی - اول با بول بده - و
بعد بده و واقماً حریف مطلق است ایالت عمالی
فارس تا آن استعداد و شوکت و اهت نتوانست
زیر حصر را که متمرد از خودشان بود دستگیر
کند حالا بطهران تلکراف میبرماید و از طهران
بمن تلکراف میرسد که زایر خضر بوشهر آمده
حقاً او را مثلثاً دستگیر کن و ...

زایر خضر کجا و بوشهر کجا، ایالت فارس ما آرمه
استعداد نتوانست او را بگیرد - خدا بکند که او
طرم بوشهر بشود - اگر باین خیال افتاد و
بوشهر آمد، کسی تصور نمیکند که من بچه قوه
و استعداد میتوانم باو مقابله نمایم، مگر ایالت
عطی میفرمودند که بداول الی ۴۰ هزار قشون
را در قوه دارم، مگر خودتان در ممفزی از
طرف اول اجزاء محترمشان تعداد قشون اطراف
زایر خضر را به ۴۰۰۰ سوار و پیاده و نوب و
استعداد نوشتید؟ آیا در بوشهر سرماز هست؟
نوب هست؟ توپخانه هست، سوار و استعداد و
ذخیره هست؟ چرا باید شخص اینقدر بی انصاف

اشد که چنین روزی هم تا این درجه اهل فرض
باید —

دست آخر میگویم که همه از حال من ناخبرند،
نه مالك يك و جب زمین هستم نه دارای دیناری
ملك و مال و تملکات — مبنی مقروضم که اگر
این فرض مانع نبود خدا شاهد است که خبر حرکت
میکردم . و اگر کسی همین قبیل مواجب دولتی
مرا بصدقه بگیرد که در این اواخر عمر مستأصل
ساشم از خط نوکری هم خارج میشوم —

(احمد دریایی)

(الجواب)

جواب دریایی حکمران صادر آنچه را در
مکتوب خود نوشته اند اگر صرف نظر از حیثیات
او شود و ضد و قبیض آن تنقید نکردد میتوان
در شش ماده منحصراً داشت (۱) ستایش خودشان،
(۲) عرض وقایع نگاران و دربرده ارباب جراید
(۳) ساق اعلی صادر وعدم قابلیت شایسته برای
تشکیل ادارات قانونی، (۴) بی کفایتی و نالایی
منتخبین انجمن بلدی و اداره نظمی، (۵) اعتراض
بایات فارس و بحیال خود گفت سالن ایشان
(۶) عدم حیانت و وطن فروشی و تبرئه از رحیم
خان، ب بودن

۱- اب ماده اول - چون خودستایی ایشان نگاه
و گویند کسی زیان میرساند زحمت تکذیبش را
نخندیم دمی گویا بمقاد (مشک آن است) خود بویید
ه که عطار گوید (عمل نموده اند)

دوم در خصوص اعتراض وقایع نگاران و ارباب
جرید حرکت خودشان تکذیب این دعوی را تواند
نمود. ولی چون بدقت تخریم اقلامی که از چندی
مابین طرف کشف حقایق درباره دریایی میباید
همان اقلامی اند که کشف حقایق امین السلسله را
کردند. همان اقلامی اند که بیات محمدعلی را آشکار
داشتند، همان اقلامی اند که خیانت های امیر بهادر
شاهان، ارفع الدوله، رحیم خان، بی القوام و
امثال آنها را آشکار نمودند که خیلی از دریایی
پول خرج میکنند بزرگتر، دانا تر، قوه رشوه
دانان هم بیشتر بود، همین دطاری را صحنه
امروز دریایی در حق آن اقلام می کند،
تا وقتی که آنها هم بسرکار بودند می کردند، و مانند

مظفری بچاره با باچاره حامیان ناحق کاری های
خود قرار داده بودند، برادر و روزنامه ایران
و اطلاع را به بند که در دفاع امین السلسله برخلاف
حبل المتین چه چیزها نوشته اند، ولی امروز کسی
نیست که بگوید آن آدمها مردمان خوں بودند و آن
اقلام تنقیده هوای نفس و خیالات حام رعایه آنها
می رفتند، این اقلام هیچ وقت برخلاف مرحوم
میرزا حسین خان مشیرالدوله و مرحوم میرزا علی
خان امین الدوله و حضرت اقدس ناصرالملک و امثال
آنها چیزی جز تنقید نه نگاشتند، شاید خود
دریایی هم نگارشات ۳۰ ساله آنان را چه در
دم و چه در مدح اسکار نتواند نمود و بخصای آن
ارباب قلم قائل نتواند گردید، حالا چه شور میتوان
تصدیق نمود که همان اقلام بمقتضی آنچه در حق
دریایی می نویسد مشوب باعراض باشد،
امیدواریم چنانچه حقیقت زحمت آن اقلام چه
در مدح و چه در دم دیگران، صدق مطالبات
گردید عقرب درحق دریایی هم مسجل بگردد،
و آفتاب حناوشان در طی این برده های تهمت
و اشتباه کاری مستورماند و همین زودی که بندهای
استبداد از دست و پای مظفری هم مرتفع گردد
نویسد آنچه را ثابت درحق همین دریایی مینوشت
سوم در خصوص ساق اعلی صادر، خود تا
درجه مصدق آن هستیم ولی این نکته را هم نمی
توان فراموش نمود که تواید این سلسله از مرکز
حکومت شان شده، چه بسول دریایی بست و پنج
سال است پدر مهربان بر اعلی صادر بوده و در
حقیقت آنچه کسب آداب نمودند از مری خودشان
بوده، اما عدم قابلیت شان به تشکیل ادارات قانونی
تصدیق ایشان را نتوانیم نمود چه در هرنگه مانند
بندرعباس، بوشهر، بندرلنگه اعلی، مصمم تشکیل انجمن
ولایتی بلدی و یره شدند به تدابیر و حیال نمایندگان
حکومت برهم زدند و تمام این نکته را تصدیق
دارند و واعانت آنها هم درجراوند درج شده، و
در این جا لازم به تکرار نیست، اگر درست
دوست شود هم کلام و عقیده دریایی ناشی از ارتجاع
و استبداد اوست چه هر وقت به ارباب استبداد
تکلیف اصلاحات می شد همین سخن را می رانند
« اعلی قابلیت ندارند » باز هم با این همه تصدیق

در بابی که می‌توانیم چه اگر اهالی بنادر دارای حس و قابلیت بودند تا این درجه زبربار خراب کاری های او نمی‌رفتند

چهارم عدم قابلیت متعین انجمن بلدی و تشکیلات لطمه اشعار ابلغ من التصريح نموده اند . هر حقیقت همین پیمان کاشف بی‌غرضی ایشان است و ما چهار ماه قبل از تشکیل این ادارات نگاشتیم که عنقریب در بابی که برای مردم زدن این ادارات نیرنگها خواهد ریخت. چنانچه ریخته و درود می‌برد و همه هم می‌بندند و می‌فهمند ولی چون هنوز تحقیق و تعینش هر بن نیست و حکومت بنادر از حرکات بریت باز نیامده ماجرا ساکت می‌ماند. هیچ دلیلی برای ستون اسیران خلیج بالا از قصبه محمد اسحاق هودی میشود که تا ترس را زبر چوب ریخته مجرم اینک چرا نوشتن که نایب الحکومه سند نامیرا بحر انکیس داده و بدون ضرورت قشون در لشکر فرود آورد است بچاره مدیر مظفری چگونه تصدیق فرمایشات دریایی را نماید که تا اکنون آله یا و گردش از چوب و شکنجه‌های او بهبودی حاصل نموده است .

وجدان انسانی سوگند اگر نظر انصاف محال اهالی بنادر و حزار خلیج بر اداخته شود آمارا در شمار ظلم حکومت چون عبید و امام دیده وضع حکومت بنادر از برستان بدتر و سخت تر است. هستند در مجلس مقدس و کلاسیک از اوضاع بنادر و حرکات دریایی نسبت به اهالی واقف باشند و اگر کاینه های سابق هم سلوت نموده به مقصیبات وقت بوده عنقریب دیده خواهد شد سکه برده از روی کارها برداشته شود. خائین را بسری شری و قانون برساند. بسیاری استبدادی که خواستش ایشان است (۵) شرحی که در خصوص ایالت فارس نگاشته اند وطن خواهی دریایی را بخون مدلل می‌دارد. بر دوست و دشمن. خودی و بیگانه. آشکار است که دولت درجه حال و برای چه ضروریات بزرگ، نظام سلطه را با چه مخارجهای خون العاده در رفع پایه استقلال شخصان مسایه ایالت فارس فرستادند - در چنین موقع سکه استقلال جنوب به خون آلوده این سخنان بی‌اصل و تهیهای می‌آید و علناً در مجالس می‌گویند و رسماً در اخبار منتشر میکنند آیا می‌توانست گفت که زیاد آن

انتشارات را در این موقع بحال ملک و ملت ملتفت نشده‌اند؟ آیا کلمات دریایی بیچارگی خود و ایالت را در مقابل زابر خضر بخودی و بی‌گانه نمی‌فهمند؟ آیا بالاصاله این کلمات مستهجن رسمی شما فقار همسایه را بدولت زیاد نمی‌کنند؟ آیا آمدن زابر خضر در بوشهر و ماندن اش چند شب در خانه شما و همراه نمودن شما یک مراده توب با او چیزی هست که در برده بتوان نگاه داشت. مجبای این حرکات و این نگارشات خدمت وطن است. اگر خدمت وطن است پس خیانت کدام است؟ اگر شما لطفی دارید که این حرکات را عبر از وطن فروش منی کرده باشد خوب است و رحیم خان و امیر بهادر و امین‌السلطان و ارمع الدوله و نجی‌القوام را هم وطن پرست نامیده و در ردیف اسمشان رضایه تعالی عنه بنویسند؟ آیا غرض شما از این نگارشات و اختلالات طون و براه در بنج فرسخ بوشهر و اشاعت نجی‌القوام در شیراز و نرب الهودی اوضاع شهر و دزدبهای که در قریب شهر شده یعنی و یک خیال نیست. آیا عرض‌تان این می‌باشد که ایالت را بسرزبان ها انداخته و عیب او را مرتفع ساخته بی‌کاره اش فم داده مملکت فارس را بی ایالت گذارده بهانه کامل بدست همسایه جنوب بدهید؟ آنچه را که بطریق غیر مستقیم از اوضاع شیراز و بدنام نمودن اردوی دولت و بی‌کفایتی ایالت در روزنامه مظفری انتشار می‌دهید مؤید این نگارشات نیست. آیا سخنان رسمی شما که در روزنامه اشاعت داده‌اید دعوت زابر خضر بجهله بوشهر و بهانه بدست اجاب دادن نیست؟ بر فرض که اهالی خلیج از ترس هیچ نگویند آیا می‌توانید بدیگران هم تکلیف نه فهمی مایند؟ بوجدان انسانی سوگند که سرو نموده‌اید. این دوره را به ادوار ساخته قیاس نتوان کرد. آن اشتباه کاری مسایک در طهران تاکنون میشد از این و بعد نتوانید نمود. و عنقریب اقدامت دولت به پیشرفت امنیت در فارس بشما ثابت خواهد نمود که خیال اشتباه نموده‌اید. و باین بداید سکه هیچ وقت لولبای دولت شما را با ایالت فارس ترجیح نخواهند داد و تصدیق تهمت‌های شما را نسبت بایشان نخواهند نمود (۶) دریایی با این همه خدمت که نمودیم متاسف است که چرا لولبای این اعلام جنائی شما

رحیم خان جنوب می گویند و وطن فروش و خان
 ملت می شناسند - گویا جناب ایشان رحیم خان
 را غول بیابانی که یک چوب کلفت جار و اداری که
 دستش باشد تصور کردند. رحیم خان سردار
 صرکه لقب داشت، رحیم خان دارای قوه و اقتداری
 بود که صد یک آن در شا نیست. رحیم خان
 صاحب اهل و عشره و در پاشنه دروازه تولدش
 شده بود. رحیم خان مالک نورت و نکفت و املاک
 زیادی بود که نقول خودتانی شا ندارید، مسلم
 است که در این صانی که ذکر کرده کسی شمارا
 نسبت به رحیم خان نداده بلکه نسبتی که بشا داده
 شده برای آن بود که در حرکات وطن فروشان
 با او شرکت داشته اید و چنانچه ماموریت او در
 شمال از طرف محمدعلی بود ماموریت شام تاکنون
 در جنوب ارجاب اوست، همان قسمی که او با آن همه
 اقتدار در شمال اسباب خوریزی و قتل و غارت فرام
 آورد شا هم باین بی اقتداری اندازه خودتان در
 جنوب فرام نموده و دارید می نماند. و اموال عارتی
 میناب و سدر عباس را در درنگه و بوشهر به روش
 رسانیدید، رحیم خان آله بشرفتم همسایه شمالی بود شا
 ماه از دیاد نفوذ همسایه جنوب شده اید، این در یک چیز
 شا و رحیم خان تفوق حسته اید یعنی رحیم خان
 برای ورود قشون بیگانه در شمال سند رسمی به
 سپرد و شا به تصدیق وزیر خارجه انگلستان در پارلمان
 برای ورود قشون بیگانه در سدر لنگه سند رسمی
 سپردید. نهایت برای خود حای عذری گذاردید که
 من سند نه سپرده این الحکومه من سپرده است و
 حال آنکه باب الحکومه معذول شا دو کوجه و بازار
 فریاد میزند که بر حسب دستور العمل حکمران من
 چنین سندی سپردم، آیا این حرکات وطن فروشی
 نیست، ملاقاتهای شبانه و محرمانه شا مانمانده همسایه
 بستگی شا را به بیگانه می رساند، خرج ترانی
 های شا در خلیج و اشتباه کاری های شا به طهران
 وطن دوستی شا را متزعزع می سازد. در این
 دو ساله اخیر چه قدر قشون اجانب را در سواحل
 مکران باسم جلوگیری از اسلحه قاچاق فرود آورده
 و داربندی آورید، و وقعه برکت خان در جاشک و بیابان
 و فرانس از مجلس و نزاع تان با رئیس توپخانه و مصباح
 دیوان و نیز از خودشان تان باب الحکومه حای و لنگه و

ونگ ویزی هائیکه از سابق در بندر عباس شده
 و تلکرافات مجمله که برای پیش نمودن بطهران
 درست کرده و می کنید کافی از دست کاری شما نیست،
 جزیره بنوسی که چندین سال است دولت را
 دوچار مشکلات ساخته از بازبهای کی بود؟ هشت ماه
 است که بیرق جزیره سری را که خراب شده، انگلیستان
 این همه تعمیرات را در باسپرد چه طور کردید؟
 نفوذ و اقتدار همسایه در خلیج در حکومت کی شده؟
 اگر غیر از این خدماتی هم نموده اید خوب است
 اظهار دارید. اینکه فریاد میزند در خلیج قشون
 نیست از سابق و لاحق بولی را که دولت برای
 تفنگچی ساختاری داده کی خورده و رده است، آیا
 به همان اندازه که دولت بول میدهد شا تفنگچی
 موجود دارید؟ مضحک تر از همه این است که
 دعوی رفع بهای حوثی همسایه را هم می نماید و
 گویا انقلابات سیاسی دنیا که ایراف را از فشار
 خارجیان نزدیک است مصون دارد از تدابیر صائبه
 خود حلوه خواهد داد، اگر اینها خیانت و وطن
 فروشی نیست این چیست؟ با همه تر اینکه هر وقت
 استقام عمل خود را می نماید در یک گوشه از
 بادر اعلا ب انداخته میامو بلند کرده تلکرافات
 در اهمیت مسئله جعل شده داده شباهت با
 مایده همسایه کرده روز دیگر استعفاء می نمید
 همسایه هم قسمی که شاید و باید تاکید در برای
 شا می نماید، ضمناً یک خرج معتبری هم برای
 دولت می تراشید، با این همه مشروطه طلبیده وطن
 خواهید، رحیم خان نوعی نیستید

(جبل المتین)

مکتوب فوق را یکی از رجال رسمی نمره اول
 بوشهر بداره فرستاده، و بواسطه رسبیت خود
 امضای خویش را محفوظ داشته ولی عیناً این مطالب
 را بطریق ربورت به طهران هم فرستاده اند و البته
 اثرات خود را خواهد بخشید، اما عقیده ما درباره
 دربارگی همان است که مکرر نوشته ایم که تا وقتی
 دربارگی بحکومت خلیج بر قرار باشد باید از
 انتظامات این حصه عمده مملکت چشم پوشند، و
 اهالی خلیج روی ادارات قانونی را نخواهند دید
 و پیش از بالبات خلیج باسانی مختلفه خرج ترانی
 برای دولت خواهند شد و اشهر کلانتران

دیگر دریایی بحکومت خلیج بر قرار ماند حصه
حمده خلیج را از خریطه ایران خارج خواهند نمود،
خیل شایسته است که از این و بعد کابینه وزراء
منوجه خلیج که کمال اهمیت را دارد و من بعد
بمناسبات سیاسی پیدا خواهد کرد شده فکر صحیح
نمایند و یک حکومت عالم قانون با اقتداری روانه
خلیج سازند تا من بعد کف افسوس نسایند

«کازرون»

مسئله جنگ فیابین خوانین (احمدی) (چاکونا)،
(انگلی) هنوز جاری است، افواه است که چند
خبر از معروفین قشقایی مرگشته شده و از طرفین
جبهی کشته وزخمی شده، اما فتح و شکست هیچیک
معین نیست و میگویند هرروزه ماده عظیم تر میشود،
مثلاً یکنفر که از خان یا کدخدا کشته شود البته
اهمیتش بیشتر از رعیت مدبخت است، مختصر سکه
مطوب و ضعیف پش نیامده زیرا سکه اجور جنگ
های خانگی مثل مرض وبا و طاعون است که هر
چه فرطینه محکم باشد باز رسوخ به مسایه و مضمون
(القرب بمنع الابد) پش میرود، و بهانه خیل صحیح
درستی برای ورود عساکر خارجه تهیه میشود، در
بصورت چه تقصیری بر خارجه ما میباشد سکه
حردمان با علم با شعوری هستند (از ماست که بر
ماست) خداوند رحم و انصافی به کار بردارانت
عنایت فرماید که از فرض شخصی اعماض و ناموس
حک و ملت را نگاهدارند

ایندای کریم! ایندای که (یامن سبقت رحمة)
درشان نزد گواریت میباشد بر ما بیچارگان رحم کن،
باوجودیکه همه مستوجب غضب و سخط تو هستیم، لکن
دعا را همقلی صاف و خاطری منزله از سفات و ذبیه
میخواهد که اثر کند که فرموده اند، (بالش و اولو
یس دیده بر آن یاک انداز) این است که بر اثر میباشد

نظام السلطه روز بیست و هشتم سفر بعد از
ظهر وارد کازرون گردید، ولی امالی چند نفر از
کسبه و بعضی دیگر استقبال نمودند، غالب آقایان و
سایر امالی در مجالس فتنه و روضه بودند و غالب
امالی هم مطلع شدند و روحایالت را مگر بعد از چند
ساعت که وارد شده بود و از خوانین تشنگاره و
دشمنان هم کسی همراه نبود جز محمودی از (خشت)

ظاهراً یک از قراء (خشت) غارت شده و چند
نفر اشرار احمد و محمودی که از بدترین اشرار فارس
بلکه اشر اشرار ایرانند مظلوماً همراه بکازرون
آورده از قرار معلوم خیال لسق آهارا، دارند خیل
خوب است اگر آهارا بقبل رسانند که باعث عبرت
دیگران شود

خورشید کارجی برکاب بوسی آمده بود در پائین
کند کارج، ولی بروج و اطلال و قتل جبارا تنگبندی
گذارده بود، ایالت هم مزاحم او نگردید لکن
مشهور است استمداد اردو میشود جبهه دستگیری
خورشید بسرداری محمد علی خان ترک، و فعلاً محمد
علی خان نیز در کازرون است، میگویند از دشمنان
هم اردو خواسته و تا قریب عبد نوروز محتمل
است ایالت توقف در کازرون را داشته باشد، بعد
آنجی پیش آمد بمعرض مرض میرسانم
نظام السلطه هنوز از کازرون حرکت نکرده
یقین بعد از ۱۳ عید به شیراز میرسد، اما در
این صفحات هم که توقف کرده همه جا کار بوده و
بی جهت نیامده است.

«تلکرافات»

(۲۸ ربیع الاول - ۳۰ مارچ)

نی امروز عصر (سنور گبولینی) صدراعظم و
سایر وزراء ایطالی قسم یاد نمود (سنور مار
کویس سانکو لباتو) وزیر خارجه گردید
نی پارلمان استریا بحکم امپراطوری متصل شد
(۲۹ ربیع الاول - ۳۱ مارچ)

نی والی (اسکوناری) به بابالی اطلاع داده که
خونی بر آنجا نیست ولی شش هزار با غیبت
البانی شهر (توزی) را محاصره کرده اند،
نی حکومت جیل اسود تردید نموده است اشاعه
بابالی را که امالی جیل اسود مؤید فساد (البانی)
هستند

نی چنان معلوم می شود که اعضای پارلمان
انگلستان را در آینده ۴۰۰ لیرا موجب سلاحه
خواهند داد

(اول ربیع الثانی - اول اپریل)

نی حکومت مراکو با ضدیت تمام کوشش نموده
که لوسبی برای سرکوبی قبائل بانئی فرستاده شود،
المرغوالوسبی بدو انگار نمود و سپس بدین

مرط قبول کرد که هیچگونه مسئولیتی بر او وارد نخواهد بود - ۱۰۰۰ نفر سپاهیان ناآزموده تحت نواقر فرانسوی فرستاده شد ولی بمجرد مقاله با خصم فرار نموده و ۲۰ نفر از آنها مقتول و ۵۰ نفر مجروح گردید. ازین شکست خوف آب است که باغیان شهر (فیض) را محاصره نمایند و راه کمک از قشون سلطانی که در (شیرازده) مستند منقطع سازند

§ پارلمان فرانس تعمیر دو جہاز جنگی جدید را منظور نمود

§ دو موج ساختن قلعه (توزی) که رای محافظه اسلحه خا (شب شایند) مجتمع شده بود باغیان البانی محصور شای ساخته اند - بتائید مسلمانان آنجا و باغیان البانی حمله نموده و پس از قتل ۲۰ نفر عقب نشستند - مسلمانان البانی از خوف باغیان در (جبل اسود) پناهنده شده اند. ۲۰۰۰ نفر از فرقه (باشی بزوق) با باغیان البانی جنگ نموده بتائید آنها میروند

§ سفیر انگلیس با وزیر خارجه امریکا تا دیرباز مباب عهدنامه نانی مخاربه داشته و چنان شهرت یافته است که پیشرفت در مواد این عهدنامه خیلی تشویق بخش است

(۲ ربیع الثانی - ۲ اپریل)

§ فرقه (باشی بزوق) که بتائید اهالی (توزی) حرکت نموده بودند یا باغیان البانی جنگ سختی کرده نتیجه غیر معلوم است. اهالی (توزی) از خوف به جبل اسود پناهنده شده اند

§ دولت (جبل اسود) یاد داشتی بدول سائره یتس نموده و خواهش کرده که از بابالی خواهش نمایند که اجرای قوانین مشروطیت را در (البانی) برتری نماید تا سبب برپاشی و انقلابات داخلی (جبل اسود) نگردد

§ خبریکه از (بلگرید) رسیده اغتشاش البانی خیلی بالا گرفته. باغیان (اسکوتاری) را محاصره کرده و قشون عثمانی به کمک محصورین عاجلاً فرستاده می شود

§ وزیر خارجه عثمانی در بین مباحثه (البانی) اظهار داشته که دولت (جبل اسود) دو بغاوت البانی هیچگونه دخالتی ندارد. کما اینکه در جبل اسود

از اهالی البانی پناهنده شده بودند باوطنان خویش عودت میکنند و بدون هیچ شرطی آنها را تسلیم میدهند. و نیز اظهار داشته اماکن دو قبائل باغی بغارت رفته ازینروسورت بغاوت شکسته است ضمناً بیان نمود که در باغیان مذاب اغوی رعایای مقدونیا که مخاربه شده بود دولت مقضی الامام نگردیده است. وزارت جدید امید میبرد که اینگونه موثت دوانی مارا گوارا نماید ورنه دولتین بمشکلات دوجار خواهند شد

§ فرقه (باشی بزوق) محاصره کنندگان نوزی را مهزم ساختند.

§ (مستر بریل) در یکی از جلسات در لندن اظهار داشت که مسئله نانی امریکا و انگلیس خیلی پیشرفت نموده و دولتین ساعیند که من بعد اسم جنگ در هیچ مسئله بین آنها ذکر نشود. با کمال شوق بطرفداری این عهدنامه بکثرت آراء تهریکی امضاء یافت

(۳ ربیع الثانی - ۳ اپریل)

§ فرقه (باشی بزوق) باغیان البانی را در هر نقطه شکست داده (توزی) را قبضه نموده بلوایان بکوه ها فراری شده اند

(۴ ربیع الثانی - ۴ اپریل)

§ در پارلمان عثمانی دفع محاصره (توزی) را وزیر داخله اعلان داد و اظهار داشت که اهالی (اسکوتاری) حکومت را تائید میکنند. ازین رو امید میبرد که بلوای در البانی سست گردد

§ (سنور کیتا ایجانس) وزارت ایتالیا را ترمیم نمود یعنی بوزارت جنگ و وزیر مالی چون اعتماد داشت تبدیلیان داد

§ عهدنامه تجارتی ژاپون و انگلیس دستخط شد

(۵ ربیع الثانی - ۵ اپریل)

§ بموجب تلگراف اسلامبول بابالی تصفیه نموده است که تعمیر دو جہاز دریدنات را به کپنی (درمستر) سترونک فرستاده ورنه اجازه دهد. چه کپنی مذکور به تخفیف قیمت رضا داده است

§ بابالی از دول اروپا خواهش نموده که حکومت جبل اسود را تأکید نمایند که فراریان البانی را پناه ندهد

بموجب تلگراف (آن) برخلاف استعمال اتمه یونان اهالی (اسپارنا) برخاسته و یونانیان را تحقیر می نمایند و زراعت آنان را آتش میزنند
 در دومای روس (سبواوکتوبرست رودسبانتکو) رئیس مقرر شد
 از انقلابات مرا کو اهالی بریشاندند و وزامه ما تاکید میکنند فوری تدارک باید نمود، و فرانسویها را باید موقع فرار از فیض داد و نیز سلطان را برخلاف باغیانت کک کرد، مجلس وزرایه خرائس در این موضوع غور نموده چنین نتیجه حاصل کرده اند که در حین ضرورت دولت فرانسه را حق مداخلت هست

▶ تلگرافات راجع بابران ◀

دو کتیر وان روسپورون وزیر مختار آستریا در طهران مأمور سفارت (پکن) گردید و (کونسراوتو) سفارت طهران نامزد شد

مستشار مالی امریکا تا اواسط بهار وارد طهران و مشغول بخدمت خود خواهند گردید اسامیشان ازین قرار است (میوشوستر، مستر کبرنس، مستر حک کاسنی، مستر هلس، مستر دیکی) و غیر از (مستر هلس) سایرین ساها در مجمع الجزائر فلپائن مشغول به اصلاحات عمل مایه بوده و بحریات کامل حاصل کرده اند

سه جہازات جنگی انگلیس (هاردنک) تحت می . ا . ا . ک . (مارنہ بروک) تحت افسری جوان ، و (های فلاثر) تحت افسری سلید ، امروز با قشوق، بطرف خلیج فارس از بمبئی روانه گردیدند و هیچه ظامر شده است که سفر شان دو خشکی و دریا یک ماه طول خواهد کشید

سندہ گزرت می نویسد - اقدانات دولت انگلیس هر بندر دوی بموض فتح نقصان بخشید ، چه مادت اعراب و این است همیشه در سایه دوستی یکمرتبه حدمه و زیان بایشان رسید مشکل است دو مرتبه آنها را بنام دوستی آورد، مداخلت شدید دوی لشکریانرا که بساحل ورود نموده بودند از قتل عام بازداشت، بموجب بیان اعراب سولجرهای انگلیس شباه خفا یکی از معزین را در حالی که اهالی آن همه خفته بودند محاصره نموده و تلاش کرده هیچگونه اسلحه هم نیافتند و این امر را بزرگترین بی عزتی اعراب برای خود تصور نموده اند، اسلحه که برای دادن بانگلیسیان جمع شده از کسان بوده است که بر حسب عهد نامه مجاز در استعمال آن بوده و میتوانستند قانوناً طلب نمایند و یا منتهای سختی و

تهدید در خراب نمودن شهر نجاه هزار روبه باسم جریعه گرفتند، امروز اعراب آن سامان هیچگونه تعلق با دولت انگلیس ظامر می نمایند واحدی از اروپاییان را اجازه فرود آمدن در دوی نمیدهند چون منظره خونری در دوی نظر میرسد کرنل فاکس مجبور شده است که مجدداً به آنجا رفته باشد اعراب را بدوستی اولیه بر گرداند، اگر چه تا کنون اعراب رضا نداده اند که وجه حرمانه را باز گیرند، ولی چون کرنل فاکس سابقاً هم در آن جا ها بوده و اعراب او را دوست میدارند، ممکن است مجدداً تعاقبات انگلیس با دوی برقرار آید افغانان از تلاش خریداری اسلحه آرام نگرفته

اند و از اطلاعات روتنر ظامر میشود که در طرف جنوب بندر ایران رهسپارند بتازکی چهار نفر افغان بصورت درویش وارد جاشک شده گوینده گانیکه از کراچی مخصوصاً برای این کار آمده بودند آنها را گرفتار و به کراچی آوردند، قونسل انگلیس در مدرباس مستعد هرگونه مدافعه برای خریداران اسلحه قاچاق که بآن نواح میباید می باشد،

بموجب اخبار اینکه از نمایندگان انگلیس اشاعت یافته جہاز جنگی (برسوس) دو کشتی را که مملو از اسلحه بوده تعاقب نموده و آنها چاره را بر خود مسدود دیده بسرف جزیره قشم رفته اند یک جہاز جنگی دیگر در آنجا نگرانت آنان شده امید است که عنقریب گرفتار شان نماید، نظر بر اینکه در تابستان جہازات گزیمه انگلیس از سواحل مکران بطرف بمبئی رهسپار شدند تجارت اسلحه قاچاق در آن موسم زیاد، حالا این جہازات در خلیج برای جلوگیری توقف خواهند داشت

▶ تلگراف سپہدار اعظم رئیس الوزراء ◀
 (بولایات)

امروز ۹ ریح الاول کابینه و هیئت وزرای جدید بر حسب اراده و امر والا حضرت اقدس آقایے نایب السلطه دامت عظمته تربست و تصویب این جانب از قرار تفصیل ذیل بمجلس مقدس شورای مل معرفی شد آقای مستشار الدوله وزیر داخله - آقای محشم السلطه وزیر امور خارجه - آقایے مشیر الدوله وزیر عدایه - آقای ممتاز الدوله وزیر مالیه - آقای معاون الدوله وزیر تجارت بضیمه پت و تلگرافی آقایے علاء السلطه وزیر علوم و فواید عامه - وزارت جنگ را هم خود این اجاب اداره میکنم، و این مسئله را بصوم حکام ذوی الاحترام و مأمورین محترم دولت علیه متذکر متشده هست

وزرای عظام با کمال موافقت و جدیت مصمم اصلاحات امور مملکتی هستند از همه احکام و مأمورین جزء و کل دوان بلا استثنا همین انتظار را دارم که بخلاف گذشته اوامر وزارت متبوعه خود را بدوشت این که بهماذیر معناده متوسل شوند اطاعت نموده رؤسای ادارات باتفاق حقیقی در اتمام امور و رفع مشکلات باهم موافقت و مساعدت داشته باشند. با وجود همه خسته‌گی‌های سابق که در این موقع با تمام قوا و حیثیات مادی و معنوی خود حاضر بخدمات دولت و ملت شده ام بعموم اخطار جدی می‌نمایم، چنانچه خدا نخواستہ از کسی بخلاف وظیفه مأموریت و مفایر با مصالح و مقتضای مملکت اقدام و عنوانی شود از ذنب لا یغتفر خواهد بود. می‌خواهم همین قسم که هیئت وزراء عظام با خلوص نیت و اتفاق عقیده حاضر خدمت و متحمل مشولیت شده اند همه مأمورین بیست سبک و وتیره مخصوص تأسی و تقلید نموده خدمت و خیانت را بلاعوض محسوب ندانند، درخانه موفقیّت حسن خدمات عموم را از خداوند مسئلت می‌نماید

سپه‌دار اعظم

بموجب تلگراف اسلامبول یک نفر پلیس که برای باغی در قونسلخانه عثمانی در بوشهر رفته جمعی در قونسلخانه ریخته پلیس مذکور را زده اند. و دولت ایران از این توهمین اظهار تاسف کرده. با بعلی مصمم است برای قونسلخانه بوشهر محافظین بفرستد -

(بقیه از صفحه ۳ همین شماره)

احدی نشود. زیرا که اطلاع و نکات مهمه مملکتی در داخله لازم و اسباب خوشوقی است که از افراد برده بوشی نشده در خارجه هم که عقلا هستند هر قدر بپند معایب امور را ملتفت هستیم بیشتر امیدوار خواهیم بود که در صدد اصلاح برآئیم و بالعکس هرگاه برده بوشی نکنیم تعجب خواهند داشت که چگونه با حصول حکومت ملی امور را از ملت مکتوم می‌داریم. بعد از این بیاناتی که لازم بود با اطلاع ملت برسانیم بهین عقاید و شرایط و نیت قلبی که توضیح شده اقدام باجری مراسم قانونی کرده و از خداوند توفیق می‌خواهم و از تأییدات غیبی برای سعادت و ترقی این ملت استمداد می‌جویم.

من خداوند قادر و متعال را گواه گرفته بکلام الله مجید و باینجه نزد خدا محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم

خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم. قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و بر طبق آن قوانین مقررہ سلطنت نمایم. و در ترویج مذهب جعفری اثنا عشری کوشش نمایم و در تمام افعال و اعمال خدایتد عز شامه را حاضر و ناظر دانسته و معاوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم. و از خداوند متعال در خدمت بترقی ایران توفیق می‌طلبم و از ارواح طیبه اولیای اسلام استمداد میکنم. فی ۲ ربیع الاول ۱۳۲۹

اینموقع را مغفتم شمرده نکته مهمی را که مستلزم اصلاح عموم و وسیله حصول تمام آمال مملکت است مرکز اذعان و قلوب میدارم. در مملکت مشروطه سعادت ملت بدست خودش است. و کلبه این سعادت حق انتخاب وکیل است که باید شرایط قانونی که بملت داده شده و باید همه افراد بدانند وضع قوانین که اسباب آسایش و نعم و معاش و سعادت است و نیز نظارت احراجه آن قوانین بدست همان وکلای است که باید خود ملت در موقع انتخاب کنند. پس اگر فرضاً امری برخلاف آرزوی ملت جاری شود تصیر و ملامت بر افراد ملت وارد خواهد بود که چرا در موقع انتخاب حاضر نشد. یا در انتخاب وکیل دقت نکرده اند و صلاح به استحصار اینست که دارندگان حق انتخاب بی مسامحه و باتفاق در موقع تعیین وکلا حاضر شده اشخاصی را که قبل از وقت بعد از مراقبت و دقت تمام موافق میل و مذاق خود در نظر گرفته و مطمئن هستند که آت اشخاص صنت داشتن امانت دارند و میتوانند نمایندہ انکار و احتیاجات و مصالح ملت واقع شوند برای وکالت خود انتخاب نمایند. در اینصورت قطع حاصل است که مجلس شورای ملی آئینه و مظهر حقیقی افکار و احتیاجات و مصالح ملت واقع شده و امری برخلاف آرزوی ملت جاری نخواهد شد. و من در خانه این نصایح خیرخواهانه خود. هموطنان را از حالا که قریب شش ماه بموقع انتخاب جدید مانده با این نکته دعوت می‌نمایم. که تا موقع انتخابات از حالا مهربانی حسن انتخاب بوده و بلا شبهه بدانند که از دارندگان شرایط انتخاب هر کس در دادن رای و ادای وظیفه خود دقت نکرده در صلاحیت اشخاص غفلت نماید نه تنها حق و سعادت خود را ابطال کرده بلکه بمصالح عموم و حقیقت سعادت افراد دیگر که هموطنان او هستند صدمه و خلل وارد آورده است (ابوالقاسم.)

(جیل المتین کلکتہ)

(ہدی بکل کالج اصغریت نمبر ۴)

HABIBUL MATIN OFFICE
1 MEDICAL COLLEGE STREET
CALCUTTA

و لا حق اعدا برون بدون اذن نادر و وفاق کہ
(مشترکین را قرض مخصوص سال ہجرت ۱۰۰۰ ت ساکن)
(دہہ شان بری ششادہ ہجرت)

ماہ مقدسہ

المتین

(کلیہ امور ادارہ نا)

(مدیر کل مؤید الاسلام است)

(ہر دو شنبہ طبع)

(ہر دو شنبہ توزیع میشود)

(ہر دو شنبہ)

(۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۹ ہجری)

(مصارف نا)

(۱۷ اپریل ۱۹۱۱ میلادی)

سنہ ۱۳۱۱

مصلحت خصوصی بدون امداد

(قیمت اشتراک)

سالانہ — شش ماہ

(ہند و برہمہ)

(۱۲ روپیہ — ۷ روپیہ)

(ایران و افغانستان)

(۴۰ قرآن — ۲۰ قرآن)

(عثمانی و مصر)

(مجیدی — ۳ مجیدی)

(اروپا و چین)

(۳۰ فریک — ۱۶ فریک)

(روس و ترکستان)

(۱۰ مہات — ۶ مہات)

در این جریدہ از ہر گونہ اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فوائد ملتی بحث میشود

(مقالات عام المنعمہ معمول و در اشعارش درہ آرامت)

یادداشت والا حضرت اقدس ناصر الملک

(نایب السلسلہ ریاست مجلس شورای ملی)

یادداشتی در بعضی مسائل اساسی نوشتہ ہوں۔
لغاً ارسال میدارم کہ در مجلس قرائت نماید، اگرچہ
یک قسمت عمدتاً آن راجع بہ تعیین اکثریت بود و
دیشب خبر این موفقیت را دادہ این جانب را
بی اندازہ مسرور داشتید زیرا کہ این خبر
امیدواری میدہد کہ انشاء اللہ بتائیدات الہی ناجرای
اصول مشروطہ موفق خواہید بود ولی لازم
ندیدم در آنجہ قبلاً نوشتہ شدہ بود تغییری دادہ
شود، و عن آن را میفرستم کہ در سایر مسائل
اساسی اسباب یاد آوری و تذکار نمایندگان محترم باشد
ابوالقاسم

با مسلمیت ایسکہ مشروطہ عبارت از حکومت و
بلوغ ملت محمد رشد است کہ مصالح و مضار
احتیاجات مشترکہ خود را تشخیص دادہ از قیمومیت
غیر مستغنی شدہ زمام حاکمیت را بالاصالہ بدست
خود میگیرد، جای شبہ نیست کہ چون ادای این
وظیفہ مشترکہ با حالت اجتناع برای احد و افراد
ملت غیر مقدور است ہر یک قسمت از ملت محدودی
را از طرف خود برای وضع قوانین مملکت و نظارت
اجرائیست آن وکالت دادہ و حاکمیت خود را
باین طریق موقتاً بدست وکلای خود انتقال مینماید

ہمچنین بواسطہ عدم امکان اتفاق آراء نمایندگان
این حاکمیت منتقلہ اردست عموم وکلاء بدست حزب
اکثریت انتقال یافتہ حقیقتاً در مملکت مشروطہ حزب
اکثریت پارلمانی حکومت نموده از حقوق خود بوضع
قوانین و نظارت آن اشتغال ورزیدہ و از طرف
دیگر برای اجرای آن تمام قوہ مجریہ حینق را
تصویب مینماید، کہ با اتحاد مسلکی آنت ہیئت را
صالح بہ تسلیم قوای اجرائیہ میدارد

در این موقع لازم است نظر دقت نمایندگان
محترم را جلب باین شدہ نمایم کہ چون بترتیب
مذکور حکومت مملکت با اکثریت نایبہ مجلس و اجرای
قوانین مملکتی بتصویب آنها قوای مجریہ واگذار
میشود یکی از ضروریات سلطنت مشروطہ این است
کہ ہمیشہ اکثریت ثابت در مجلس شورای ملی
موجود و بانہام قوی حافظ و نگہبان ہیئت وزرا
بودہ آنرا از ہر تزلزل و بیسرفت مقاصد
ملت و مصالح مملکت صیانت نماید و براساس اینکہ
گاهی ممکن است در جزئیات مسائل اجراییہ اختلاف
آراء نمایین حزب اکثریت و ہیئت مجریہ بظہور
رسد حتی المقدور باید از ظہور اختلافات و تزلزل
قوای دولت جلوگیری شود تبادل آراء و تسامح
افکار اتصالاً در میان ہیئت وزرا و اکثریت از
جنبہات است، حتی در موقع پیشنهاد مطالب ہرچہ

بیز قبل از آنکه وزرا بمذاکره علنی اقدام نمایند
بدواً باید از خیالات مجلس مخصوص از عقاید
اکثریت در آن موضوع مطلع بود. خود را بقتلاً
گرفتار مخالفت مجلس نه نمایند بلکه از طرف قوه
مقتنه نیز باید ملاحظات دقیقه نسبت بموضع مملکتی
حاصل آمده در هر امر حزبی از اشکال تراشی
بهیئت وزرا صرف نظر فرمایند. تا قوه مجریه با
تکیه بقوه مقتنه که حقیقتاً تکیه بر تمام آراء ملت
است مقاصد خود را در اصلاحات مملکت صورت
اجرام بدهد. وکلاً بیز مکلف اند روابط دائمی خود را
با آراء عامه حفظ نموده همیشه زیوسویه از افکار
و احتیاجات ملت مطلع باشند تا بنابین در میان آراء
عموم و عقاید وکلا حاصل شود.

سلیقت مشروطه بیز که رئیس قوه مجریه است
باید از طریق ما وزرا و در صورت دیگر اتمام
نمایندگان و احزاب در مراسم از انکار فرقی و
عقاید و احتیاجات عامه مستحصر بوده در مقامی که
داراست توازن التیام و اجتماع قوای دولت و ملت
را تهیه نموده حتی الامکان مراقبت نماید که تشتت
بظهور نرسد.

قوای مقتنه و مجریه و احزاب و طبقات عامه
بیز وقتی را که شایان نظریات آن مقام است ملحوظ
دارند تا بنابین ترتیب موازنه پرسش و تمسایل
قوی میسر سکردیم دستاورد مشروطیت بطور
منظور در آردی و آسایش و ترقی ملت منتج
نتایج رسیده شود.

اگر چه این جانب را کمال امیدواری و حسن
ظن بملاحظات نمایندگان محترم حاصل است و آنچه
ذکر میکنم بر سبیل ذکر قواعد است. ولی چون
مشروطیت در مملکت ما جدیداً ابوداده و نگهداری و
برستاری آن ناموقع تکمیل قوی ضمیمی خود شایان
کمال دقت و احتیاط است. و غالب ملت را به
ترتیبات آن وقوف کامل حاصل نیست. چنانکه مکرر
بتحقیق رسیدیم حدود و تکالیف مسئولیت مجریه و قوه
مقتنه کرا را غیر مرعی مانده حتی در تعبیر معارف قانون
اساسی نیز اختلاف بیان آمده. از آن جمله در مسئله
مهمی مثل نیابت سلطنت با اینکه هیچ مسئولیت
و اختیاری را دارا نیست و تمام اختیار و مسئولیت
مابین پارلمان و وزراست ممالک دیده شد که در چنین
امر واضح نیز اختلاف آراء مشهود گردیده
چون ملاقات و مشاوره بنمایندگان محترم همیشه

مفید میدانم که گاهی اسباب تجدید اینگونه ملاقاتها
تهیه شود و درباره مواقع ملاحظات و نظریات خود
را بطور یاد داشت بمجلس محترم تذکار نمایم و نظر
یکتال خلوص نیتی که حاصل است بعد از مقدمات
مذکوره توجه خاطر نمایندگان محترم را بیک نکته
مهمی راجع به تشکیل پارٹی های سیاسی فرض خیر خواهی
تصور کرده امیدوارم بحسن قبول بذریقه شود.

بر همه معلوم است ترتیب پارٹی های پارلمان
در این و آخر طوری از مرسوم معموله
مشروطیت خارج و موجب تحلیل قوای دولت شده
بود که بنای هر کابینه غیر مقدور و بالاخره بواسطه
روز بعض و بدایت قیابین اشخاصی که در حفظ
مملکت و مشروطیت دارای هر واحد باید باشند
اساس مملکت در شرف اختلال عظیمی مشاهده میشد
بصر به اینکه پیش بینی نتایج مضره و عواقب ناگوار
ایصال ذکر معایب و رفع آن را بر عموم خیر
خواهان مملکت لازم میدارد بامسئولیت اینکه انشاء الله
علامت خالق در میانه احزاب حاضر نفع است اطلاع
خاطر خیر خواهان را لازم میدانم که تشکیل پارٹی
های سیاسی بدون بروسکرام سیاسی علنی معینی که
مسلك خود را بر هوا خواهی یا تفر اشخاص تکیه
میدهد ناروح مشروطیت متباین و عیناً جانشین
دسته بندیهای ایام قدیم است که نتایج آن را تاریخ
یونان در روم و فرانس بارباب اطلاع نشان داده و
نایت نموده است که چگونه این قسم پارٹی ها
تنزل بدسته بندی سکردیم ریشه آزادی و سعادت
مملکت را قطع و هر نوع جلو گیری را غیر ممکن
ساخته بنامال اختلافات و جنگهای داخلی مملکت را
بهرج و مرج و از راه هر ج و مرج بمحکومت
جابه رسانیده است.

حکمت آن بیز واضح است زیرا وقتی حکه
نقطه نظر بارتیها بروض مسلك بولتیکي هوا خواهی
یا تفر اشخاص شد این مخالفتها حد توقنی به
بذرفته مصلح امور را هدای اغراض و اشخاص
خواهد نمود و بالاخره (البقاوش یعنی حکومت
جابه معدود قلیل را حکه بمراتب بدتر و مهلك
تر از حکومت يك شخص واحد جاری است در
مملکت تولید خواهد نمود پس برای نمایندگان
محترم که بمحداقه بوظایف خود آگاه و نسبت بملت
و مملکت خیر خواه و کلیات مسائل مبتنی بر خیر
عامه اند. انشاء الله تعالی دادند توجه به اید

نکات را از فرائض و پیش از همه اتفاق در يك نقطه اساسی واجب است که اول از همه چیز يك حکومت مقتدره ملی برای این مملکت موقع ضرورت است که بتواند با مساوت مجلس آرزو و آمال ملت را در حفظ امنیت تامه و جلوگیری عواقب و خبیثه و اجرای عدالت حقه و استقبال ترقی و سعادت مملکت و تعادل میزان دخل و خرج دولت و ترویج و تعلیم و تربیت و غیر آن سعی و جاهد باشد و چون این مسائل کلیات امور متفق علیه تمام احزاب باید باشد بدیهی است کلیات را مسلک و مرامنامه نمیتوان نامید و تعیین مسلک در این مسائل عبارت از طرفی است که برای نیل باین مقاصد کلیه متفق بطور هر يك از احزاب افع و اصلاح آمده آنرا برای خود مسلک اتحاد نمایند

آزادی افراد یکی از مهمترین بزرگ است که تمدن ملل در ایام براساس جنس بشر تحصیل نموده و البته باید با رعایت سی و میل به میل و تکمیل آن گوشید ولی چون همان طوری که اسارت در تحت حکومت خاربه مکروه و بلای عظیم است . سست بست نه حد افراط نیز که منجر بخود سری است مصر و اسباب هرج و مرج خواهد بود در میان این دو حد افراط و تعریط با رعایت رسوم و اخلاق درحالت عذبه برای آزادی متصور است حکم آزادی حقیقی مشتبیه و مخلوط بخود سری نشود . بدیهی است آزادی هر فردی از افراد در حال زندگانی خود تا اندازه جاز است نه با آزادی دیگری حلال برساند نمایندگان ملت با رعایت مقتضیات وقت و رسوم و عادات مملکتی باید سرق نیل این مقصود را سنجیده هر راهی که نزدیک تر بامان و صلاح است مسلک خود قرارداد از آن راهرو به مقصود حرکت کرده بی مخاطره افراط و تعریط به نتیجه موفق شوند هکذا در ترویج تعلیم و تربیت و انواع مسائل دیگر که برای تجمیع يك ملت و حیثیات يك مملکت از آمال حتمیه است البته هیچ خیرخواهی را مخالفت و انکار نخواهد بود و اختلاف مسلک بالاخصاص در تعیین طرق است که باید برای نیل بمقصود اختیار نموده معین دارند که کدام اقدام در ابتکار ازم و کدام يك محتج یا مطابق مقتضیات و عادات و وسائل موجوده اسهل واصلح است . البته احزاب در این قبیل مسائل باید مذاکرات نموده بدون

کرده و عقاید یکدیگر ولو مخالف یکدیگر باشد محترم شمرده و نیز توجه کامل نمایند که یکی از شرایط مهمه تعیین مسلک این است که نظری و فلسفی نبوده بلکه نزدیک عمل و قابل الاجرا باشد زیرا که اساس مجلس شورای ملی بر وضع قوانین و نظارت جریان آن است و باید دانست که مباحثه در مسائل و رای محاجه و تفیق و تفان و رای دشمنی و بعضی است که مالا مذنبی به برادر سکنی و قطع ریشه آزادی میشود و در صورتی که بمحدافه همه در اصول موافقت هیچ موقفی برای تفاوت و دشمنی ماقبست بلکه بائینال همه مانند فرق اسلامی اگرچه در فروع حزبی اختلافاتی دارند در کلیات و اصول باید باهم متفق و متحد بوده به يك دین و مسلکی متدین و مسلک باشند . و در این صورت هیچ حاجت به بیان نیست که برادر کشی و بنقض و عداوت قسمی از حکومت خاربه و بلکه بدتر است زیرا که هم مخفی است و هم معترف بحاربت خود نیست

با نیات خیری که بمحدافه از عموم نمایندگان محترم ملت مشهور است امیدوارم این یادآوری های خیرخواهانه در امر ایشان موقع حسن توجه یابند بعدا اتحاد و اتفاق قالی خاستن اعراض و اشخاص بوده همه باهم واحد به حمایت و ترقی مملکت و حفظ امنیت و اشاعه انعام و عدالت و جلب آسایش و سعادت بدن جهد و کوشش نماید

حبل المتین

مصدق حقیقی کلام الملوك ملوك الکلام فرمایشات والا حضرت نائب سائنه است، و در حقیقت اگر بنصر انصاف نگریم خواهیم دید که اقدامات طائفة این راد مرد اساس مشروطیت ایران را محکم ساخت و معنی حقیقی اتحاد را در تعیین مسائل احزاب سیاسی پارلمان قائم فرمودد، این است مفاد آیه سکریمه (هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون)

احزاب سیاسی ما باید بدانند که فقط باشاعه بروگرام کار تمام نیست، پارلمان وقتی از روی صحت دارای احزاب سیاسی خواهد گردید که مقاصد خودشان را جدا بملت فهمانده طرفداران مسلک خود را در افراد پیدا نمایند، یعنی انتخاب وکلای دوره سیم مسلک پارلمان از روی مسلک شود، و باید احزاب سیاسی از حالا حیثیات ملی را به خود جلب نموده طرفدار مرامنامه خودشان قرار دهند، و ملت را بر احزاب

مسائل مختلفه سیاسی نگردد و وکلای خودشان را بمسائل خود انتخاب نه نمایند نمی توان احزاب سیاسی مجلس را از روی صحت و اساس دانست ، اینک که بیج ماه با انتخاب جدید مانده احزاب سیاسی ما راست که در تعویت مسلک خود بکوشد تا در دوره سیم اکثریت نباشد مجلس از روی صحت تصدیق شده کلبه امور مجرای مشروطیت بگردد ، امیدواریم که صاحبان رای از این و بعد بداند و کیلی حکم تعیین میباید برای چه کار و باید دارای چه مسلک و لیاقت و قابلیت باشد

فهمیدن این نکات به ملت فریضه ذمه احزاب سیاسی و جرائد ملی است ، از جهت غلط کاری های سابق این بود که رجال قابل اوقات ابد خود را معرفی می نمودند ، این دوره برخلاف ادوار سالفه رجال قابل اوقات دیدن در صحت بر اثر زده بدون ملاحظه قابلیت و سلامت خائن را معرفی گردیده مسلک خود را در این مساحت را بطرف خویش جلب نماید ، چه پنج رجال بزرگ فرنگستان در صلب وکالت پارلمان حد و حده را در حصول رای می نمایند ، اگر هر شکست خوردند یعنی مال با اکثریت نآوردید منتخب شدید ابداً شکست خود بدانسته از نوشتن در صفحه دیگر یا برای دوره آینده بدی آمد ، در انگلستان يك از متمولین با دانش صحنه را قابل ۹۵ میدانست بذریعه اعلامات ، ساد در حرکت دست به معرفی خود کوشیده بهای خرج و مالی در دست نگردید ، معذات صحت و پست ، بود از این نقطه به صحنه دیگر رفته تا آمده صحنه به باب شده انتخابات خانه پذیرفت ، در این حدیث این مرد ایستاده برای خود حرفدارید میزند که تا در دوره آینده انتخاب شود ، جرائد فواها می نویسند که تاکنون ده هزار ابر درین راه صرف نموده است

غرض این است که احزاب سیاسی ما از حالا باید رجال قابل الوکاله هم مسلک خود را مستعد ساخته بذریعه اعلامات و جرائد ملت را بطرف وی رجوع داد ، او نیز که صحت بستانه با ادله متقنه از صاحبان رای اخذ رای نماید و نباید ملت را اطلاع را بحال خود گذارد و منتظر شود که اگر مرا لایق دانسته در حقم رای دهند ، امید داریم اگر احزاب سیاسی پارلمان از حالا دست بکار شده ملت را آگاه و به احزاب سیاسی منقسم نموده در دوره سیم پارلمانی صحیح و احزاب سیاسی از روی صحت داشته و حکومت از روی صفاقت انتخاب و کارها

چیزیکه کمال اهمیت را دارد اینست که پارتیهای مختلفه معنی اختلاف احزاب سیاسی را کاملاً نمانند بهمانند تا حکایت حیدری و عمق در هر شهر و قریه حق دعوات ایران پیش نیاید و بجای رحمت اسباب زحمت بشود و این امر به دو راه صورت تواند بست اولاً بذریعه جراید مخصوصه پارتیهای سیاسی که در نشر عقائد خود پرداخته و اصول شرکت ملت را با حسن بیان تلقی و صریح و محسنات مسلک خود را در پیروی و ترقی ملت و دولت اظهار نموده جانب قلوب بطرف خویش گردند (ثانیاً) بوسیله فرستادن نطاقین مخصوص در هر شهر و قصبه که در سر بازارها و مجامع عمومی ایستاده محسنات پارتی خود را مادله متقنه عام فهم ملت به فهاشد ولی در این راه اقدام اولی شرطش است که پارتیهای سیاسی نیات خودشان را حصر نموده و جز ترقیبات ملک و ملت و دولت مسوری نداشته باشند ، و از تشبثات و حشایه و اقدامات خونخوارانه دوری جویند و دره بجای فتح قصاص خواهیم برد ، و بهوض ترقی تزل خواهیم نمود ، و بنقام تمدن تمام مان بوحسنت در عانیان مامرد خواهد گردید ، و همان قسمیکه مشروطیت را بواسطه برخی حرکات ناشایست جماعتی برای ایرانیان زود تصور میکردند تفریق مسائل سیاسی را هم برای ایران بیوقت خواهند گفت ، و امید نیست که این گونه اقدامات اسباب نا امنی گردد و ما چون میدانیم که این امور در این دوره انتخاب وکلاء حداً پیش خواهد آمد لذا از حالا اولیای دولت را متنبه می سازیم که به اصول علاج واقعه قبل از وقوع در جلوگیری این پیش آمدها که حتمی الوقوع است به تدبیر اتحاد نمایند

(اول) سر دسته گان پارتیهای سیاسی را طاب نموده دستور العملهای لازم داده و سفارشات ضروری را در نیکی رفتار و حسن گفتار مبالغین پارتیهای سیاسی فرمایید -

(دوم) انتظامات بایس را در هر شهر و قصبه در این مدتی که فرصت در دست هست قسمی بنماید که اگر خدای نخواست در موقع انتخاب مناقشه پیش آید از روی فعالیت قادر بر جلوگیری شوند (سوم) در موقع انتخاب جدید دستور العملی کافی به انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی در هر نقطه داده تا قبل از وقت چه بصایح مبلغین احزاب چه بتدابیر عمل جلوگیری از مناقشات پارتیهای سیاسی بنماید و دره چنانچه در بدو تشکیل پارتیهای سیاسی در مرکز دچار مشکلات غیر قابل الذکر گردیدیم در تقسیم ملت به احزاب سیاسی بیشتر دچار مشکلات

آفاق جناب محترم السلطنه وزیر خارجه

(در مجلس شورا)

(روابط سیاسی ایران با دؤل سائره)

درباب مناسبات دولت ایران با سایر دوله متحاه .
امروز میخواهم آنچه بوزارت امور خارجه مکتوف شده عرض کنم. آقایان هم میداند هر دوات بقدری که برایت او افزه در میشود مناسبات سیاسی او با سایر دول زیادتر میشود. و امروز دولت ایران در میدان بولتیک عالم حلب دوت عامر عمومی و اهمیتی پیدا کرده که محتاج به صبح مست. این بر اولیای دولت لازم است که در از دیدار مناسبات مسای خود را بیشتر مصرف دارد

از رهزی که بده بوزارت خارجه نامرد شده ام سفره دول متحاه هر يك جدا جدا اظهارات در سفینه و موافقت و همراهی دول متبوعه خودشان را با این اساس حاضره دولت و ملت نموده اند و تأییدات متبویه داده اند که دوات ایران با این اساس ترقیبات خواهد نرد

خصوصاً بعد از حرکت آقای نایب السلطنه از فریک يك مرتبه دیگر بوزارت خارجه آمده و حسابات خود را با آفاق اظهار داشته اند که با این نایب السلطنه و این اساس برای ایران ترقیباتی حاصل خواهد شد و اولیای دول متبوعه ما هر چه بتوانند موافقت و مساعدت دارند

در حضور خود آقای نایب السلطنه هم بطور غیر رسمی همین مذاکرات را کاملاً بیان کردند

با این ترتیب بده امروزه مناسبات دولت ایران را با دول متحاه با يك حسن مناسبت و حسن رابطه میدام و چون میدام نمایندگان محترم مایلند بخوبی مستحضر شوند از روابط ما با سایر دول عرض میکنم

درباب دولت عثمانی یکی از مناسبات ما با آن دولت مسئله مرحدی است که مدتی است ایران را مشغول باین امر کرده. در اینخصوص با آن بیانات منصفانه و دوستانه حسین حیب يك سفیر کبیر

عثمانی مقیم طهران و نطق صدر اعظم عثمانی در پارلمان عثمانی امیدوارم که زودی قطع و فصل شود

درباب دولت انگلیس - چندی قبل از طرف سفارت انگلیس نوطه بوزارت خارجه رسید و اجع بجنوب که قدری اذهان عامه را تکران کرد و اولیای امور را متوجه ساخت. ولی وقتی دوات انگلیس ملاحظه کرد که دولت ایران به مسئله جنوب خیلی اهمیت میدهد و امنیت جنوب بطور تکمیل حاصل خواهد شد اظهار مراقبت خودشان را بیان کرده و دلیلی بهتر از لطف پادشاه انگلیس در بارمان انگلیس نیست. دیگر من زبانی میدام چیزی عرض کنم وزیر مختار انگلیس در طهران هم از اول تا حال با يك عباراتی که برای من خیلی تسلیمت دارد اظهار حسدات خود را کرده و دلایل او را هم می بینم. البته اذهان نمایندگان متوجه مناسبات دولت روس و ایران است

از روز ورود بده بوزارت خارجه وزیر مختار دولت روس در هر موقی با کمال صمیمیت اظهار دوستی خودشان را بطور شایان کرده اند که بهتر از او برای اطمینان دوات و ملت می شود. در تمام امور این وزارت خارجه ما این بده و ایشان حسن موافقت و يك حسن مخرج داده شده. در زمان ورود آقای نایب السلطنه هم خیلی اظهارات صمیمی و موافقت بیان کردند. خلاصه آنکه اولیای دولت روس با این اساس مملکت همراهی را دارند

یکی از دلایل این مطلب آنکه از وقت ورود آقای نایب السلطنه چه از پارس و بغ چه در طهران اظهارات دوستی و علائم يك جبهی دیده شده

همچنین در وینه و جاهای دیگر تشریفات خیلی نمایان برای آقای نایب السلطنه تدارک شده بود که ایشان با اصرار عذر خواسته. معذاک مامور خصوصی برای پذیران و حفظ آسایش ایشان تا ورود بخاک ایران معین کرده بودند

چند روز قبل هم وزیر امور خارجه دولت

روس بشارت در ایران در پترسبورگ خبر داده اند که دولت روس برای اظهار حسبات خود صریحاً و بری تاس این حسبات قشون قزوین را امر با حصار کرده و در پر محفل دولت روس مقیم صهران هم بوردت سرحد رسماً در طرف دولت متبوعه خود اظهار داشته که دولت روس بعد از ورود پایتخت روسیه حینی بر صمیمیت اتفاق خود فراموش و بدور هیچ عرصه قشون قزوین را حصار رسد

متصل و در رت حرجه و حسبت دولت ایران هم در روسیه در رسد

در این باره درسی و موافقت به خوبی قدر و اهمیت دارد و جمع بشمار در حرجه است که بعد از رسیدن روسی ده تی شرار در حرجه قرار و بحال روسیه در برسد از طرف و رات حرجه بسارت روس حصار در آنجا در آید در آید دستگیر میکنند و بری در تمام دولت روس رفع اثر را مانند حم در رسد که آرا در دولت ایران رد کنند و بن مسلمانان است نه تا حال شده یا حسن و سایر است چون بعد حینی قدر و قیمت مان مساندهای می اداره در اینجا با خصوص ارتقاء نمایندگان دول و بحال اصهار امتنان می هم

پس در این باره می تواند تا این دلایل کلی از روسیه و دولت حرجه میباید داشته باشد و نایستی متوجه بد حجه شود و نایستی خود مشغول نعم و امید بد حجه خود باشد. بعد مخصوصه دولت میدم که در این مسئله آنچه میباید بدید کم است. و قول می دهم که به مجرد اتمام سایر چیزهای دیگر هم مسخره میجوایم از صرف دول اتمام بعد انجام خواهد گرفت.

در این مورد مع ورود آقا علی بابا السطنه که تمام دول تا تک حسبات صدوری و فلان پیشرفت و قری ایران را مایلند ما هم باید وقت را منتهم شمرده و اخص خود را تمایل نموده و این روابط استفاده کنیم و راه تجارت خود را با تمام دول باز تمام مسخره نایب امید به از تجارت با آنها فایده ببریم

و قری حسبات دواب روس آنقدر باشد که

خیل قدر شناسی کرد و از طرف عموم ملت باید اظهار صمیمیت بشود که دولت بتواند بر این صمیمیت مرایده بدهد. مخصوصاً روزنامه مادر این مطلب در حالت نامه دارند تا این مطلب را نایک حسن تلقی قبول کرده که دولت سواد منسبات خود را با علی درجه برساند

حل المتین

فرمایشات جناب وزیر خارجه علاوه بر اینده شارت است دارای کمال رات سیاسی هم میباشد ولی این نکته را هم نباید فراموش کرد که اگر تا با رکت شناسی در جلوگیری احکامات همایگان کافی بود این محال مروزه نمی افتاد. چه از شخصت سال با صرف رحل ایران و منتهای نزاکت شناسی ما هم ایگان خود سلوک نموده اند. عقیده ما نزاکت شناسی وقتی بحال ملک و مات فایده تواند بخشید در دو سو باشد. این هم ممکن نیست جز سوارن قوای صرفی. حجاب و ابع سیاسی یا قوای دولت میشود و با حسبات ملت، البته در آن صورت از ارات کارهای سیاسی میدر تواند شده پس تا وقتیکه دولت دارای مؤه متقابه نشود حرکتی از حسبات مات و احمیدین بدوستی همایگان ما را بمنزل مقصود نمیتواند رسانید. علاوه بر این نادی جراند در هر حال بری تمایل مقاصد سیاسی اشد ضرورت را دارد و هیچگاه نباید از سادی جراند بملاحظه نزاکت های رسمی جلوگیری شود. البته جراند با مساک رست که مقتضیات وقت را باید نقادی باید و مات را نگرانی حرکات نمایندگان داخله و خارجه اداره کنند. ما حسن بیاب جناب محتشم الساعنه را تجدید نموده تصدیق میبایم مسخره فرمایشات ایشان عین صواب و مقتضی سیاست کنونی دولت بوده و ملت را هم آنگهی میدهم که تکلیف آمان غیر از تکلیف دولت است. چنانچه ملت فرانسه با آن همه حمایتی که از روسها داشتند باندک حرکت محاسب نزاکت روس در پورستدم همچنان برخلاف وی شده هر قدر دولتبان خواستند یا راکت رفع غائله را نمایند ممکن نگردید و عاقبت مسخره تبدیل کابینه شد. ملت محبوب ما نباید در هیچ موقع از وظیفه نظارتی که دارد اقصاع شده

لایحه وزارت جنگ بمجلس شورای ملی

(در گرفتن سوار از ایلات)

(ماده اول) از کلیه ایلاتیکه سرمازیده میباشند دولت بموجب این قانون سوار میگیرد
(ماده دوم) میزان گرفتن سوار از هر سی خاوار یک نفر سوار است
(ماده سوم) مدت خدمت در زیر اسلحه سه سال است

(ماده چهارم) مدت خدمت در صنف احتیاط (مدت انتظار رجوع خدمت) سه سال است و در طرف این سه سال دولت سالی یک مرتبه در میان محل سوار مدتی که بشمار یکماه باشد سوارها را برای مشق و سال خصمی نماید

(ماده پنجم) حقوق مدت خدمت در زیر اسلحه مطابق بودجه مصوب مجلس برداخته میشود
(ماده ششم) خرج اسب و حقوق مدت خدمت سوار و وصاف احتیاط در سال مطابق بودجه مصوبه است

(ماده هفتم) تهیه اسب برای سوار در موقع احصاء بخدمت برده شدن سی خاوار است که آن سوار را میدهد

(ماده هشتم) در مدت خدمت سوار در صنف کلمات محارح و دری اهل خانه آن سوار مطابق اراداد وزارت جنگ بر عهده هر سی خاوار است که سوار داده اند

مجلس شورای ملی

میخواهم گویم که این اوایل لایحه قانونست که از جانب و در راه مجلس مقدس بر حسب مقتضیات زمان و حتم استقلال ایران پیش شده و این لایحه قانون که از مجلس مقدس نگردد و بامضای والا حضرت این السلطنه رسد و بموقع اجرا آید بزرگترین قانون رای استقلال ایران است که یادگار این دوره مشرودیت باشد و خواهد بود. ما را ما نوشته ایم که قوای صیدی ایلات حسن حصین استقلال ایران بشمار است، مکان مایک سوار از سی خاوار گروه کم است و باین اصول سی بلکه صد سال طول میکشد که کلیه ایلات تحت بطام در آیند، چه روی هم رفته هر خانه وار کتر از سه مرد بدارند و به این اصول تا کلیه

ایلات را تحت نظام آوریم بود سال طول میکشد ولی هرگاه از هر ده خانه وار یک سوار گرفته شود اقلاً ما اندازه ضرورت کنونی دولت دارای سواران حرار تواند کرد. و نیز در مدت سی سال تمام ایلات ایران مشق دیده بهترین قشون دنیا تواند گردید. اگر چه ما میدانیم که نظر وزارت جنگ بعلمت بودجه کنونی دولت بده ست ولی هرگاه قانون از ده خانه وار یک سوار قرار داده شود و موقتاً بصریق قرعه ارضی خانه وار یک سوار گرفته شود جدی بعد محتاج به تجدید این قانون محو اهم شد. و این تیرود از دولت قند محض خبر کسر بودجه اسلحه مستقیمات مجلس بر مابست مستقیم را غیر مستقیم و صحیح اند احدی سربستی از ادبی آن نگیرد. و نیز چیزی نباید شش مهندس بر این قانون اضافه فرماید این است که مدت خدمت احتیاطی سواران ایلات را اولاً به مدت سه پرده سال امتداد دهد متصرفی که وزارت جنگ لایحه قانون سرگیری را هم عمر شهری دعوت، کوهستانی، درسی، ارضی، بودی، بدست مجلس مقدس پیش فرماید چه روح استقلال است و سی نامی یک دولت شهر است و تا وقتیکه ایران در پی یک گروه سوار و سرباز گردد استقلال او را محکمه سوان تصور کرد. جایچه درها نوشته و مروره ایران ملد دول ساره میتواند به ثلث بودجه بودی خود استقلال خویش را محور دارد باید ارسایر مصارف کاست و بر بودجه تمام و معارف افزوده بقبیده ما تا ده سال باید نصف بودجه مملکت صرف انشاء قشونی شود. از آن نصف دیگر نیز ربعش صرف بودجه معارف گردد تا رای مملک آرایه والا حضرت نایب السلطنه مصر الملک چه اقتضا یابد

یادداشت عبرت انگیز

دویست و هجده سال قبل از ولادت حضرت عیسی علیه السلام مابین رومیان و کارسجینیان که طایفه بودند جنگی واقع شده و امرای زیاد از طرفین گرفتار و محبوس گشته. از جمله یکی از امرای رومان رگیولس نام که شخص پیر محترم با عقل و دو دهنه در رومان بریاست مجلس اشراف منتخب شده بود. این اوقات در جنگ

گرفزار شده در حبس کارسنجیان بود، کار سنجیان سزائی معین نموده که برود در رومان گفتگوی صلح نمایند که جنگ مذاکره شود با اگر صلح نمی نمایند لامحاله امرای طرفین را مبادله نموده آزاد نمایند

هنگام حرکت هیئت سزائی مریود کارسنجیان ایطور رای دادند که رگیولس را مصحوب سزائی خود فرستاده بعد رای صلح و آزادی امرای طرفین باشد، لاکن او را قسم دادند که اگر صلح واقع نشد و امرای مبادله نشد دو هفته رگیولس مراحت نموده در حبس کارسنجیان باشد و او قسم خورده برگردد، بعد از ورود سزائی رومان و گفتگوی با رجال رومان ناالآخره مجلس اشراف از رگیولس خواست نمودند او نیز رای خود را بگوید، رگیولس گفت اگرچه من امروز لایق نسیم که در مجلس اشراف بشیم و رای دهم زیرا که یکطرفه اسیر و و علام کارسنجیان نسیم، لاکن رای من این است که عبرت رومان باین است که جنگ را دانش نموده دشمن را دلیل نماید

اما در باب مبادله امرای نیز صلاح نیست زیرا که امرای رومان همه بر وار کار افتاده مثل من میباشند و امرای کارسنجیان همه جوان و قوی میباشند لذا سرور رومان بیست و هفت امرای کارسنجیان را ره برد، چون صلح و مبادله امرای در رومان قبول نشد اهالی رومان سخت فشار بر رگیولس آورده که ما بگذاریم مراحت نمایم در نزد دشمن اسیر مانیم، حتی رئیس بزرگ رومان گفت این قسم که تو خورده ای مجبوری بوده لهذا تقض آن گناهی ندارد، رگیولس جواب داد بفرض من تقض قسم نموده نزد خدا مسئول نیستم لان چه کنم که بواسطه ترک عهد و میثاق شرف من نیست و در میثاق خلق به بی شرفی مشهور خواهم شد لهذا با سزائی مجبور معاودت نموده در حبس آنها ماند تا مرده و امروز بعد از دوهزار یکصد و شصت سال در کتاب های اهالی اروپا نام او بشرافت ذکر شده او را صاحب شرف و صفات دیانت و السایت یاد نمایند

حالا بعد قدمه، تا ما که در حالت احال، امان

بشار می رود و خود را نسل کیانان، ساسانیان میدانند، خود را صاحب عبرت میدانند هنوز یکقرن نگذشته که یک پادشاه ایران مملکت هندوستان را فتح کرده تاج مخنی میباید، انوشیروان عادل بجهت نام یک و شرافت کاتبه پره زنی را در دولت خانه و اوک سلطنتی آزاد میباید، اگر رجوع ناداب مذهبی خود نمائیم پیرمذعی ما حضرت مولی الموالی سلام الله علیه دشمن آب دهن بصورت مبارکین می اندازد او را عفو میفرماید، چراغ بت المال را خاموش میفرماید پسر زرگوارش ما (۷۲) هر از نفوس مقدسه ما سی هزار لشکر این زیاد ن بیداد جنگ کرده شهید شده محبه شرف نفس دست بدست ام بر نامحیب نمیدهد و در میدان جنگ آنها را بشرف ناد آوری می فرماید که هرگاه دین مدارید و از معاد عذاب آخرت را همه مدارید شرف خود را نگاه دارید اگر عرب هستید

ای بزرگان، ای شاه ادگان، ای علمای عظام، ای رؤسای عشاثر اندک فکر فرمائید (تذکر ساعده خیر من عبادت ستمی سه) بر عیونیت شاهان ما را رعایای ایران را دلیل کرده، مامور سفرا احترام وزارت حلاله خارجه را ضایع میباید در جواب برهت می گویند قانون ملکی شاه رفتار شده ملکی عراق عبرت ما حرکت می نماید، وزارت عدلیه عظمی با قرابت، شاه زاهدی سلطنت مجبور بر شود که لباس رسمی بپوشد نزد فلاش سفیر معذرت بخواهد، حاضر و ساجد شود که یکطرفه دزد خانز را حلت بدهد می نمودند فرار کرده برخلاف قانون تمام ممالک روی زمین بیستاه بشارت برده، حاکم آحال در عید بوردوز پادشاه ایران و امیر بخارا را تبریک میگوید یعنی ایران حکم بخارا را دارد، فقط پادشاه ایران امیر خهران و عراق است تعقل میکنیم، البته باور میکنیم، یک سربدار بزرگ ایران که تمام امید اهالی ایران با او بوده پره زنی او را کوه بزرگ در جلوه هجوم دولت همسایه میخواستند، نشان اغیار را بدون اجازه دولت خود قبول نمود، آویز سیف شرف خود می فرماید

با این ذلت ما هنوز دهن حایم مستبدین کشاده حقوق سه ناز گدای قنر را میخورند و

ایلات جنوب بعضی از خدا شرم نکرده با نهایت بی غیرتی و بی شرفی گزکات وحشی را مامور تاراج انبای وطن خود نموده مال و ناموس رعیت را هتک نموده که دولت اجنبی بهاء بدست آورده زود تر سرباز و پلتن آنها برای تصرف ناموس مادران و خواهران وطن آنها وارد شود آه. آه. آه! آیارانرا چه بلا رسیده که غیرت شرف ناموس پرستی - مردانگی - از خاک آن خارج شده؟ آیا خیال مردن نمی نمایند؟ اندکی باقی مانده که ارواح از این اجساد بی حس بی خون خارج شده در مدت قبایل این ذخیره های چندین ساله سکه بظلم و ستم جمع شده متفرق گردد، آنچه را باد آورد بادش رده نه سخن دانشمندان نه نهریرات جرائد نه صحیح رؤسای روحانی حقه آری بدان دلمهای چوشت صخره صاف ندارد، نه طالب شرف نه نام نیک نه غیرت نه قنوت. هنوز چهار سال قبل اشخاص از تجمار و حکام و وزرا بودند که مدارس و مساجد و سراها بنا میکردند هر ما جاری بود در اماکن متبرکه کرورها خرج کرده دولت مبدات این عهد مانند موش حتی خود را در هزار سوراخ پنهان کرده این قدر ایفاقت ندارد که چهار نفر صاحب علم اجبر کرده بیاورند این دقایق زرغین را کشف نموده باندک زمان صاحب صد کرور هزار کرور مالیه شده هم دولت هم ملت هم خود آنها فایده ببرد و دیگر دست از ظلم و تاراج این ملت گدا بردارند، و مال سرباز گرسنه فقیر یا برهنه را بخورند، هر چه دشمنان دین و وطن با تکلیف نمایند انگشت بی غیرتی بیچشم نهند.

چرا نباید چهار نفر روسای ایلات بامر رئیس ملت اتفاق نموده خرس مودی را از باغستان خود خارج نمایند؟ چه قدر اهالی ابران جیان شده از صدی هتک و غرض توپ گریزانند و لرزان؟ خدا میداند بقدر اطفال دبستان عقل و تجربه در بعضی بزکات نیست، زیرا که چهل سال قبل ابران را رفته میدانسته و مابوس بوده است و سی در تحصیل داشته که بهر شکل ولو بفروختن وطن خود باشد ذخیره نماید.

با عجب مردم تصور میکنند تا قیامت زنده و مال آنها بوظایف آنها میماند، نه بخدا، دوره دوم تمام

متفرق شده از زبان خواهد رفت، معنی شرافت نفس، بزرگی، غیرت، قنوت. نام نیک، زندگی دائمی این است که انسان مرکز ذلت بر خود و اهل و من خود روا ندارد. شهادت ما از سوله الدوله سردار عثمان باید خلیل متشکر باشیم که از بعضی فرمایشات آن که در اخبارات انتشار یافت بوی غیرت و دیانت و حب وطن استشمام میشود و مرکز باور نمیکنیم که سردار ارفع بدون اجازه اولیای دولت و ملت خرق اتحاد رؤسای جنوب را نموده بزرگ و زنگوله اغیار افتخار داشته باشند، امتیازات دولتی از قبیل القاب و نشان و حایل و غیره وقتی اهمیت دارد که انسان بلیاقت استحقاق یابد، یعنی درودات خود خدمات بزرگ کرده نمایندگان دولت و ملت محبه امتیاز و افتخار آت نشان و لقب عطا نمایند و الا نشان دولت اجنبی آت نیز در این موقع نازک که معنی آن ترک قومیت و اتصال باغیار است چندان اهمیت ندارد بلکه تا اند در افسار دوست و دشمن منقور و ثبت تواریخ دنیا خواهد شد، ما چشم از معبودی که ممکن نیست قلب ما هدایت آنها شود بعلوم رجال سیاسی و مذهبی بلکه قابله اهل ابران با نهایت ادب عرض میکنیم که امروز روز امتیاز سرشت پاک از بد سرشت و صاحبان شرف از بی شرفان و غیرتمندان از بی غیرتان است، چشم اهالی کره ارض به شما دوخته است که آیا مثل اهالی ترکستان یا کره و اقبال آت خود را در آغوش خرس شال و ببر یا مای جنوب انداخته جان مال، عرض، ناموس، شرف، عزت، دین خود را تقدیم می کنید و تا ابد جامعه ذلت می پوشید، یا نام خود را در سر لوحه تاریخ عالم با خط حلا صاحب شرف صاحب ناموس ثبت مینمایید؟ ملت فقیر و رعیت ذلیل تابع روسای دولت و ملت است، شما باید بدان خشک خود قناعت نمایند، لا محاله حالت جدال و اخراج دشمن را دارید، به يك غیرت ملی یکدفعه ترك امتعه مدعیان را گوئید، همه چیز تم البدل آنرا در ملک خود دارید، آیا جلوار در وطن خودتان ندارید؟ متقال نمیتوانید عمل آرید؟ باطشین نباشد بادست باشد؟ شمع ندارید؟ فقط قند و جای در مملکت شما نیست.

به موجد کاینات باندک اهتمام در یکسال میتوانید

تدوی جای زراعت نماید که اس سه سال که موقع
جیدن و ساختن جای میباشد تمام ایران را کالی
شود، و میتواند کارخانه قند در یکسال احداث
نماید اگر یکسال انسان قند نخورد فقط نسوزد
هلاک خواهد شد، نه بجدا، رحم بر احفاد خود نماید
که مثل شامرادگان هندوستان و قفقاز بگدائی
مبتلا نکرند، شغل آنها کبوتربازی و باد دادن سیاره
است، يك كشكاش بزرگ تاسیس نماید، عقلاي مملکت
را از فقیر و غنی جمع کنید، به يك غیرت ملی خود را
از قرض خارجه خلاص نماید ولو بگرفتن وجه از
حال و نقل باشد، همه حاضریم بشرط صحت عمل،
دویست هزار سرباز و قشون تحت سلاح سی صد
هزار قشون ملی انتخاری با يك قاعده محکم و
قانون تمام عالم ولو به تسلیم از افاتنه باشد موجود
نماید ایران را رنده کنید

دو سال تمام واردات مملکت را بلا اسندا صرف
قشون سازید، علماء ما بجهة حفظ بیضه اسلام و
حفظ نقای دین و ایمان، اسلام تجویر بفرمایید
که دو سال تمام موقوفات ایران را صرف لشکر
اسلام نماید، اگر اسلام محو شد مسجد و محراب
عمر چوب است و کلی، وزیر حنک ایران بلند تمام
وزرای ایران را در ممالک دیگر کسی ورز نخواهد
کرد، لذا چه بهتر از این که رسمیت هم رساییده
معلی رجه عزت نایل شده باعث افتخار ماها
گردید - همینکه ایران صاحب يك گروه قشون شد
و صاحب قوه و هیمنه گشت با نهایت آزادی در مقام
ترقی وطن و حفظ حدود و اشاء علوم و صنایع
برمی آید، معادن ذخایر جدید هر از ساله را کشف
می نمایند

خاک ایران طلاست اگر اهالی ایران ترك اتمه
خارجه را نموده یا از دوات های بی غرض تحصیل
بنازم اتمه زندگانی خود را نمایند ملیان ما بر
تایده مملکت می افزاید، آه وقت بروست وزرای
عظام ما حکم توپ گروپ را خواهد داشت، خدا میداند
ماها غیرت و احترام وزرای خود را از نفس خود
زیاد تر میخواهیم احترام و عزت وزرای عظام و
اقتدار و شوکت امراء عشایر چشم ما را روشن
نمکند، اگر دولت ما بزرگ باشد در خارجه احترام

داریم و الا با ماها مثل حیوانات رفتار مینمایند
بوجود کاینات نیابت فوج را در خارجه بوزیر حنک
ما میدهند چه بهتر از این که امروز وزیر حنک
صد هزار قشون جرار بدون ذره کسر و نقصان
تمام جوانان و جنگجو تهیه فرموده از سرحدات
بلوچستان الی آذربایجان مامور دارند بدون ملاحظه
از شئون طامری و اطفال بورسته که معمول است
امروز صاحب منصب شده حقوق اخذ مینمایند و حال آنکه
باید نور در بطن دایه و با مادر زندگانی کنند صاحب
منصبان جنگی بر آنها همین نمایند و باستحقاق ترقی درجه
و منصب و لقب بدهند، دیگر باره حقوق آنها را
بگذارید کسی بخورد، دست لشکر نوبسان خان را
کوناه نماید، چهار صد هزار بتر قشون ملی به تقسیم
ایالات و ولایات باسم ورسم افتخاری با صاحبان
مسلسل از اجنه اولاد اطلم و اشرف و سادات و
شامرادگان بلکه علماء در هفته دو روز در هر شهر
و مرقصه مشغول مشق باشد و احترامی به افراد نظام
بگذارند که ما عشق و شوق داخل قشون ملی کردند،
آه وقت نام خود را در دفتر کائنات بجلالت و عظمت
پرستی بلند نماید، اگر تمام عالم دشمن ایشان باشد
و وطن بهر یثه ضرر بخواهد برد.

صد هزار قشون تحت سلاح هر سرباز در زمان
خدمت بقران نیر میدهند مقابل قشون خارجه خدمت
میدانند از این امر بشیرت نمایند و سپس استعفا میدهند
تمام ایران، اهل آن غبطه خواهند خورد زیرا که امتحان
ملت خواهی و من خواهی دین داری خود را داده اند،
همه اقباب امای حایه را موقوف سازید و بعد از
خدمت اقباب داده که مردم بدانند امروز روز خدمت
است به لقب و منصب فروشی، هرگاه معلومانی از ایشان
طاهر بگردد دیدار تمام ملت از ایشان ماوس
خواهند شد، امروز راه دخل برای متمولین هر
از معادن و صنایع است، يك معدن من ایران را
بیانون علمی و اسباب درست و استاد باهر با ذغال
سنگ و ماشین بخار و ... بکند سالی دو گروه باید
دارد، امروز دیگر زرعیت گدای بران و سرباز
گرسنه و املاک بر آفت نمیتوان دخل برده امروز
روز امتحان و تحصیل شرف و نام نیک ابدی است
خداوند همه را موفق دارد

انتباه نامه جمعیت اتقائ و ترقی

(میرام ما)

یعنی علت فانی جد و جہد و سکوشن و فداکاری ما فرقة اتقائ و ترقی .

عموم موطنان عزیز این مقاله را بدقت خوانده بر مراتب آن اطلاع کامل حاصل نمایند

فرقة اتقائ و ترقی

عموم فرزندان این وطن کہیں و تمام نمائیں کنندگان این آب و خاک را بر اتقائ و انجساد بگالگی و بیسکدی و یک جہتی و الفت دعوت میباید (و بداند) کہ این فرقة خود را فدائی استقلال ایران و حفظ نبضیة اسلام دانستہ و سالکان این مسلک تا ہر درجہ فداکاری و ادربش رفت مقاصد این فرقة حاضر بودہ اول قدم جان عزیز خود را حقیر مطاع فرض نموده درطبقی اخلاص پیشہ ساد فرقة خود میباید و مترنم است کہ (جان چه باشد کہ فدای وطن خویش شود) و ہرکس را برآمدہ استقلال وطن مخرب دین کہیں دید این وطن مقدس را از وجود ناپاک او پاک خواهد نمود .

فرقة اتقائ و ترقی

رومند فرزند ایران را بر زبده نمودن نام تیاگان و برپا داشتن رایت اسلامیان و حفظ استقلال وطن مقدس ما ایران و ادبیت با ہر رسم ایران و بران سکن و خرق عادات اسلام برآمدہ طلبیدہ (ژون برسان) ما جہت نیست نمودن ہر قوۃ استبداد پرور حامی خویش در بر و در راہ تجدد جان بازی را و فری بہ ہادہ و فداکاری را و قی ندادہ شہادت در راہ انساہیت و اسلامیت را دین و آئین خود میداد .

فرقة اتقائ و ترقی

میگوید و میکند و جان خود را نثار جنبی شخص میباید تا باد استبداد را از منزہا خارج نموده ہر قوۃ استبداد پرور را بالکلیہ قلع و قمع نموده ریشہ نہال مشروطیت را مستحکم و در سایۃ او مستقلاً بہ کمال آزادی استراحت نموده از زندگان خود برخوردار کردہ .

فرقة اتقائ و ترقی

خرق عادات کبئۃ استبداد بہ (تجدد خواہی)

طلب آزادی و حریت ارتقاء بمدارج مالیۃ السالبت و ایچہ را تمامی آزادی طلبان دیا مقصود دارد میرام مقدس فرقة خود دانستہ متحد است کہ با ہیج صاحب مسلکی در حفظ استقلال ایران مہابنت نموده دشمن خود را دشمن السالبت و دیانت بداند .

فرقة اتقائ و ترقی

خود را طرفدار و محبران و کسانی کہ از زحمت بازوی خود اسباب میبشت خود و دیگران را فرامہ نموده بار بر دیگران بستند بودہ در ہر گونه مقاصد مشروعة این طبقۃ اکثر خود داری ندارد .

فرقة اتقائ و ترقی

میخواہد مجلس شوری ملی کہ در طهران و مرکز کل ایران است کلیہ قوانین کہ محیی ملت ایران و حصار مملکت و حصص حصین از حملات دشمنان میباید وضع نموده کہ تمام اعالی مملکت بواسطۃ زیست و زندہ کی در نعت یک قانون بحدت و سیادت قائل و دارای حقوق بشری و ملی و نوعی کردند .

فرقة اتقائ و ترقی

باید مقاصد خود را در این مقالہ بایش دادہ با عالم دیانت و شریعت انساہیت تطبیق نماید (اولین) میرام ما واداشتن تمام نوما و کاتب وطن بہ تحصیل علم و فراہم نمودن اسباب تعلیم آثار است . حضرت حق جلالت عظمتہ در کلام مجید میفرماید - (هل یستوی الدین یعلمون و الدین لا یعلمون) پیشوایان کرام ما میفرمایند - « طالب العلم فریضۃ علی کل مسلم و مسلمۃ - طالب العلم حبیب اللہ - و ربیۃ العلم اعلی الرب - لا عنی لمن لا فضل لہ - لیس لسلطان العلم زوال - العلم زین فکن لاعم مکتسباً - و کن لہ طالباً ما کنت مقتیباً »

میرام دیگر ما نظام عمومی است خداوند تعالی میفرماید « فضل اللہ للمجاهدین علی القاعدین درجۃ - و الذین جاہدوا فینا لنہدیہم سبلنا - ان انا لاشتری من المؤمنین انفسہم و اموالہم بان لہم الجنة - فاستبشروا بہیعکم الذی بایعتم ذالک هو التوزر العظیم - و لا تہین الذین قتلوا فی سبیل اللہ امواتاً بل احياء - عند ربہم و ذوقون »

مرکز نبرد آن که دانش زنده شد بشق
 ثبت است در جریده عالم نوام ما
 پیشوایان ما میفرمایند . الجنة تحت ظلال السیوف
 والذی نفس یده لتزود فی سبیل الله خیر من الدنیا
 و ما فیها . للجنة باب یقال له باب المجاهدين .
 مرام دیگر ما تساوی در حقوق و نبودن امتیاز
 احترامی و تشخصات اشراقی است بین افراد ملت
 مگر فضل و دانش . حضرت حق جل شانه در
 قرآن مجید میفرماید ، یا ایها الناس انما خلقناکم من
 ذکر او اشی وجعلناکم شعوباً وقبائلā لتعارفوا . ان
 اکرکم عنده احببکم . حضرت ولی الموالی میفرماید ،

الناس من جهت التمثال کفء
 ابوم آدم والام حـ واه
 لافضل الا لاهل العلم اهم
 علی الهدای لمن استهدا ادلاء

مرام دیگر ما طرف داری آزادی جنس بشر
 و تمام افراد انسان است . معبود ما میفرماید ،
 انما الله واحد . عبادت و تعبیت غیر شرک است ،
 و انما لا یغفر الذنوب حیفاً الا ان یشرک به . انما
 المؤمنون اخوة . بنابر این تمام افراد بشر برادر
 و وارث و هیچ یک از افراد حق تحکم ندارد .
 در خطابه های دیگر در رقم مبارک ششم . یا ایها الدین امنوا
 میفرماید . ابدأ فرقی بین نوع انسان نگذاشته
 تمام را ، یک خطاب مخاطب میفرماید ، در چند جای
 دیگر با عبادی میفرماید ، پس معلوم است که احدی
 از نژاد نبی آدم را بر دیگر مزین و تقوی نیست
 مگر بلم و دانش ، علاوه بر این مطالب چون پیش
 از اسلام در زمان جاهلیت برای اعراب بر رده
 فروشی بوده ملاحظه نمایند که بی اکرم چه قدرها
 تخریب می فرماید بر آزاد نمودن بندهما و
 غالب کفسارات به آزاد کردن بنده ما است ، پس
 معلوم است سکه تقوی بعضی از مردم بر بعضی
 مبغوض خدا و پیغمبر و ائمه اطهار و اولیاء الله
 و هرکس بصفه انسانیت متصف است . بیباشد ، لذا
 فرقه اتفاق و ترقی با هر قوه و فداکاری میخواهد
 رسم و بنای برده فروشی را بر اندازد .

مرام دیگر ما حفظ شرف و قومیت و اسلامیت
 و حقوق بشریت ملت ایران ما بالخصوص حفظ
 بیضه اسلام بهر وسیله که بوده باشد ، از صرف جان

و مال و رو و کوتاهی نمودن از هر گونه اقدام
 و در پیشرفت این مقصد مقدس ،
 این است مقصد و مرام فرقه اتفاق ترقی که
 این جاءت بحکم عقل باسر شرع به اشاره انسانیت
 به پیروی مذهب به حفاظت ناموس استقلال جوش
 اسلام برستی وطن خواهی جداً با تمام قوی خود را
 حاضر نموده ترك مال و جان گفته برخود واجب
 دانسته که در اجراء این مقاصد سر از پا نشناخته
 بکوشند خصوص در خدمت عسکری خود را مجبور
 داشته لغنام ملی را تعقیب نمایند .

فرقه اتفاق و ترقی

میخواهد همین که شبیور جنگ و ندای احضرو
 القتال المشرکین بلند شد ، صدق جامدوا فی الله حق
 جهاده شده ، اقل در تمام ایران یک میلیون جوانان
 امتحان شده مجرب مشق نموده اردوی جرادی
 تشکیل داده سپاهی مسلح باسلحه و مفرم بفرم
 جدید بای کومان مانند طوفان عظیم و سبیل بنیان
 کن در سرحدات ایران حاضر شده با لباس قرمز
 با کفن های گلگون خط ندیده سر خود را بر
 کف دیده رقیبان اسلام و دشمنان عالم انسانیت را
 استقبال باید .

فرقه اتفاق و ترقی

میخواهد نوباوگان خود را در مدارس ابتدایی
 و متوسطه و عالیه تعلیم علم زراعت فلاحت صنعت
 تجارت نموده مانند زمانی عموم ملت را عالم بحقوق
 خود ساخته که هر فردی از افراد ایرانی نژاد و
 مسلمان زاده بر عظمت اصلیه و حقوق بشریه علم
 کامل بهر سایده هر یک از آنها مثل افراد این
 جمعیت در حفظ دین حنیف اسلام و مادر وطن
 جد وای بعمل آرند .

هان ای ایرانیان! ای خدا پرستان! ای وطن
 خواهان! ای احرار! ای مسلمانان! ای استقلال طلبان!
 ای حافظین بیضه اسلام! ای وکلاء! ای وزراء!
 ای اوایاه دولت! ای رؤساء ادارات! ای مستخدمین
 صحیح العمل زحمت کش! شہارا باسلامیتان! شہارا
 بدبختان! باانسانیتان! به نیا کانتان! بمعبودتان قسم!
 شہارا قسم با آنچه می پرستید و عقیده دارید! دولت را
 ترك نکنید ، خود غرضی را رعایا کنید ، اغراض
 شخصی را کنار گذاشته یک جنبه پیشرو

ملی نباید، اگر رحم بر خودتان نداشت بر اخلای
 کان توحم نباید، موقع خلیل باریک و وقت بسیار
 تنگی، اگر امروزه کسالت و وزید و تا دست رس
 جاوید ابراز حسن ملیت نه نمودید و بمقوق بشریت
 خود رفتار نیک کردید، رسوم انسابت را معمول
 نداشتید، البته روی فلاح و رستگاری را ندیده
 بسادات قومیت و ملیت مائل نشده از مهال مارآور
 مشروطیت بهره ور نه خواهید گردید، تا هنوز
 وقت باقی است عمت کنید، داد مریدی و مرداسکی
 را بدهید، روان نیاکان تان را شاد نماید عبرت
 و شجاعت ابرایان را بیاد اهل عالم آرید، تمامی
 ملت هم دست و همداستان شده و با یک صدای
 بلند بگوش طالبان نیوشید که تا امروز که ملت
 ایران تحمل فشار اجانب را نموده میخواستند که
 بر تمام دول و ملل حینة دنیا بحیات و اصالت
 خود را هویدا نماید، امروزه طاقت ایران طاق دیگر
 تاب تحمل ندارد و تمام ملت ایران بر خود متحنم
 نموده مسکه خود را شهداء حفظ استقلال وطن
 خود نماید.

➤ فرقة اتفاق و ترقی ➤

متعهد است که بوسیله مراسمات و بواسطه نظامنامه
 بدست اتحاد مرام را و بدست اتفاق نظام را گرفته
 ملت محبوب ایران را با اتفاق همی بسادات ابدی
 مائل ساخته و بگردن آرزوی ترقی سوار نماید.

آری باقای جهان بیدالکرفت

والسلام علی من تبع الهدای

کلیته ایاق جمعیت اتفاق و ترقی خراسان

➤ حبل المتین ➤

امید داریم تمام احزاب سیاسی ایران در مرام
 سامی خود لظالی را کنار گذارده به فداالت
 گرایند که آنچه بدبختی تا کنون بایرانیان روی
 داده از لظالیهای غیر فعالیت بوده است چه امروز
 روز کار است نه وقت گفتار

➤ نقل از روزنامه شریفة ایران و ➤

(حادثه خونین آستارا)

با مینویسند

چند روز قبل چند نفر شبانه از وطنک لپانا
 زاوی از دکان حبیب بک نام بعضی اشیاء به سرقت
 بردند و صبح همان روز رئیس وطنک به آستارا آمده

تلگرافاً از اردبیل بویستونولگری و به اگنت
 اطلاع داد عده سالدات وای وطنک از اردبیل فرستاده
 بودند یعنی بیک وس آستارا را روز بعد وقت
 غروب خبر آوردند عده از طوایف شامسون و
 کاش به نزدیکی آستارا آمده اند خیال شراوت دارند
 عده از پاپس و غیره به نزدیکی آنها رفتند و بقدر
 دو ساعت دعوا شد و رگشتند و فردای همان روز
 خبر آوردند که طوایف کاشها همراه اردبیل کارکان
 رود را سد نموده میگویند که ما شبعلی خان را
 به نایب الحکومت نمی خواهیم، و دو برادر حبیبعلی
 خان کاش که در حبس رشید الملک بود به خبر این
 نمین داده است آن را هم بدینند، این سؤال جواب
 طول کشید وضع را اگنت به اردبیل بویستونول
 اطلاع داد عده قزاق و سالدات رایس آستارا
 فرستادند، وقت آمدن ما کاشها طرف میشود، یک نفر
 از کاشها را روس ها میکشند بعد کاشها هم دو
 نفر از روسها را مجروح می نمایند و قزاق ها هم
 وارد آستارا میشوند، روز بچشنبه قدر یک صد نفر
 قزاق روس بطرف قریه ورمونی که نیم فرسخی
 آستارا است میروند وقتی که وارد قریه میشود
 اهل قریه را متواری می بینند و سر کرده قزاقها
 مامل قریه میگوید که ما با شما کار نداریم فقط
 ما کاشها ما کار داریم و تا غروب حای کاشها را
 جستجو میکند کسی را بداند نکرده و مراجعت به
 آستارا مینمایند، و روز جمعه یک نفر اهل همان قریه
 که ابوالفضل نام داشت و مدتی بود از حسنعلی خان
 فراری بود و در آستارا در اداره مطبوعه پلبس بود
 او را با لباس قزاقی به همراهی خودشان میبرد
 مشارالیه به همراهی قزاقها یکسره میبرد مخاض حاجی
 احمد خان نام جهلوندی که در دو فرسخی آستارا
 است دو آنجا شب را می ماند و حاجی احمد خان نام
 برای روسها بک راس گاو میکشد و صبح که روز
 شنبه باشد روسها را به نزدیکی سنکر حسنعلی خان
 می آرد و از طرف روسها شروع میشود به جنگ
 یعنی از ساعت ۹ فرنگی صبح صدای گلوله به
 آستارا آشکارا می آمد و جنگ سخت کردند، تا
 آنکه در ساعت ۱۲ خبر رسید که روسها عده
 هم کک خواسته اند و در ساعت ۳ دیدیم دو نفر
 قزاقی بک نفر از قزاقها زخمدار شده او را آورده